





آسیب های اجتماعی

شراب، مواد مخدر، موسیقی، رقص و قمار

استاد فرزانه حضرت آیت الله مكنونام

صفحه	فهرست مطالب	عناوین
۹	پیش‌گفتار	
	فصل نخست	
	مشروبات الکلی	
۱۷	فلسفه‌ی حرمت مشروبات الکلی	
۱۷	زیان‌های شراب	
۱۹	شراب و کاستی‌های روحی و روانی	
۲۱	مقایسه‌ی زیان‌های جسمی و روحی شراب	
۲۲	اسلام و مشروبات الکلی	
۲۳	آیات الهی و مسکرات	
۲۵	روایات	
۲۹	دنیای امروز	
۳۰	انواع شراب	
۳۱	عرق میهن	

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
عنوان و پدیدآور: آسیب‌های اجتماعی: شراب، مواد مخدر، موسیقی، رقص و قمار
/ محمدرضا نکونام
مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.
شابک: ۴ - ۹۹ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا.
عنوان دیگر: شراب، مواد مخدر، موسیقی، رقص و قمار.
موضوع: انحراف اجتماعی -- ایران.
رده بندی کنگره: ۷۷ آ۵ / ن ۳۸۵ / ۷۷
رده بندی دیویی: ۳۶۲ / ۱۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۲۰۱۷۰



آسیب‌های اجتماعی

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نگین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه‌ی ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره‌ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۲۵۱ / تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-99-4

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

۳۱	عرق خورشید
۳۲	عرق پنجاه و پنج
۳۲	عرق سلطانی
۳۲	کنیاک حصیری
۳۲	شراب طبی
۳۲	آب جو
۳۳	اصطلاحات
۳۳	خلاصه ی بحث

فصل دوم

مواد مخدر

۳۷	اعتیاد به مواد مخدر
۳۹	حکم فقهی مصرف مواد مخدر
۴۰	حرمت صریح مواد مخدر
۴۱	احکام عقلایی و مسایل فطری
۴۶	حکم عقل
۴۷	مواد مخدر و اطلاعات عمومی
۴۸	انواع مواد مخدر
۴۸	تریاک
۴۹	اقسام تریاک

۴۹	نخود، متقال و لول
۵۰	تریاک و مجالس دوره ای
۵۰	تریاک و موضع گیری های غیر مشخص
۵۱	تریاک و گوناگونی مردم
۵۱	هرویین
۵۲	مرفین
۵۳	کوکائین
۵۳	چرس بنگ و چرس اسپرس
۵۴	حشیش
۵۴	حشیش چی لیم
۵۴	حالت های معتادان
۵۵	استفاده از استاد کارآزموده

فصل سوم

موسیقی و غنا

۶۱	شناخت موضوع و حکم موسیقی
۶۳	موسیقی و غنا در اسلام
۶۴	عارف، فیلسوف، فقیه و موسیقی
۶۶	قرآن، روایات و موسیقی
۶۸	موسیقی؛ فحشا و غفلت

۷۰	شراب و موسیقی
۷۳	شعار دین و شعار موسیقی
۷۵	تقسیم موسیقی

فصل چهارم

رقص

۸۵	راز چرخ و چین حرکات موزون
۸۶	حکم شرعی رقص
۸۶	هنر و رقص

فصل پنجم

قمار

۹۱	قمار و زیان های آن
۹۱	زیان باری های قمار
۹۲	مناطق حرمت قمار
۹۳	انواع قمار
۹۴	شطرنج
۹۴	ورق، پاسور و تاس
۹۵	نتیجه

پیش گفتار

مهم ترین آسیب هایی که هر جامعه ای را در درازنای تاریخ خود با چالش های بسیار اجتماعی روبه رو کرده، شراب، مواد مخدر، موسیقی های ناهنجار، رقص های گناه آلود و قمارهای خانمان برانداز است. بدیهی است برای به سامان رساندن اخلاق جمعی و فردی، شناخت آسیب ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. همچنین هر فردی برای در امان ماندن از گزند هرگونه آسیبی ناچار از شناخت آسیب ها و پرهیز از آن است.

البته همان گونه که پزشکان با شناخت بیماری ها به بیماری آلوده نمی گردند و بیماران را درمان می نمایند، بر عالمان دین و اولیای امور دینی است که همه ی مفاسد، تباهی ها و گناهان را مورد شناسایی قرار دهند و به آسیب شناسی اخلاق فردی و جمعی اهتمام ورزند. کتاب حاضر، رسالت گفته شده را بر عهده دارد. این کتاب، محصول دوران نوجوانی نگارنده می باشد و به گاه ۱۳۴۳ شمسی به نگارش در آمده است. نگارنده با تأکید

استاد معنوی خود، همه‌ی این امور را مورد پی‌گیری دقیق قرار داده است و هم‌اینک همان نوشته را عرضه می‌دارد.

فصل نخست، انواع شراب و زیان‌های آن را بر می‌رسد و حکم شرعی آن را تبیین می‌نماید.

اثبات حرمت استفاده از هرگونه ماده‌ی تخدیری در فصل دوم آمده است. این فصل بر فقیهان در حکم به اباحه‌ی مصرف مواد مخدر خرده‌ی بسیار می‌گیرد. همچنین انواع مواد تخدیری؛ مانند: تریاک، هرویین، مرفین، کوکائین، چرس بنگ و چرس اسپرس و حشیش را می‌شناساند.

مسأله‌ی پر نزاع موسیقی و غنا و نقد و بررسی دیدگاه فقیهان، عارفان و فلسفی‌ان و توضیح انواع دستگاه‌های موسیقی و گوشه‌های آن در فصل سوم آمده است.

فصل چهارم، رقص را بیان زیبایی‌ها و جلوه‌های لطیف و کشف حکمت و شگفتی‌های اندام ظاهری انسان؛ بویژه زن می‌داند که آدمی را با رازهای نهفته و اسرار شگفت‌انگیز بدن انسان آشنا می‌سازد. این بخش، حکم شرعی رقص را توضیح می‌دهد و بیان می‌دارد که شریعت در پی نفی کلی آن نیست.

فصل پنجم، انواع قمار؛ مانند: شطرنج، ورق، پاسور و تاس و حکم شرعی آن را بررسیده است.

قبل از ورود به بحث، لازم است سه امر کلی مورد اشاره قرار

گیرد تا زمینه‌ی طرح بحث هموار گردد:

الف - هر اندیشمند مؤمنی اعتقاد دارد که تنها این پروردگار عالم است که شناخت کامل به همه‌ی پدیده‌ها و مصالح و مفاسد آن‌ها دارد و همین امر قوانین کلی و دایمی یا جزئی و موقت را از جانب حضرتش چپش داده؛ احکام الهی، از الزام و منع گرفته تا اباحه، هریک دارای مصادیق فراوانی است که از شمول و گستره‌ی بسیاری برخوردار است و همه، مصالح و مفاسد واقعی خود را دارد.

این موضوع به‌خوبی از شیوه‌ی شرع و طبیعت احکام قدسی آن به دست می‌آید که دنیا، زمینه‌ی واقعی رشد و شکوفایی استعداد‌های مختلف بشری است و دین، انسان را از هرگونه غفلت، تباهی، زیان، باطل و هرزه‌گرایی پرهیز داده و زمینه‌های سستی و انحطاط را محکوم کرده است.

ب - در جمع‌بندی کلی، اساس بسیاری از تباهی و غفلت‌های هر جامعه‌ای را می‌توان در پنج عامل عمده خلاصه نمود:

یکم - شراب و استعمال مسکرات الکلی؛

دوم - اعتیاد به انواع مواد مخدر؛

سوم - استعمال غنا و موسیقی و استفاده از آلات آن در جهت

لهو، لعب و زمینه‌های بیهوده؛

چهارم - انواع گوناگون رقص‌های سنتی و علمی مدرن؛



پنجم - قمار در شکل‌ها و انواع گوناگون آن.

موارد یاد شده را می‌توان به عنوان خباثت خمس یا مفاسد پنج‌گانه یا امراض کلی اجتماع نام نهاد.

ج - خباثت یادشده، اعصاب آدمی را ناموزون و ناهماهنگ تحریک می‌نماید، اراده را به ضعف و سستی و روزگار وی را به تباهی می‌کشاند و خُلق و خوی او را از مدار اعتدال خارج می‌سازد. امروزه استعمار، استثمار و کارتل‌های اقتصادی با بهره‌بردن از این امور شوم شیطانی، سراسر دنیا را به کَلّی محاصره نموده و هرگونه رشد و تکامل معنوی بشر را در مخاطره قرار داده است و آن را تهدید می‌نماید.

خاطر نشان می‌گردد که دو سبب عمده‌ی کشش و گرایش افراد به این گونه مفاسد؛ بویژه انواع مخرب آن که آسیب‌پذیری نوجوانان را در بر دارد، فقر فرهنگی و ناآگاهی عمومی و ضعف و سستی در گزاره‌های ذهنی و دینی و همچنین سرمایه‌گذاری وسیع استعمار و کارتل‌های شوم اقتصادی با شبکه‌های عمده‌ی بین‌المللی خود است. این دو امر سبب گردیده است که پاک‌سازی جامعه از آسیب‌های شوم یاد شده و براندازی آن نیازمند کوشش‌های لازم و همه‌جانبه‌ی جهانی و بین‌المللی باشد. پیش‌گیری افراد از این امراض در جوامع ناهمسان و در وضعیت فعلی جهان؛ بخصوص در زمینه‌ی جوانان با به‌کارگیری

روش‌های گوناگون و شیوه‌های متفاوت و با برخورد صحیح تربیتی و درمانی کاربردی و بدور از زورمداری ممکن است. همچنین توضیح اجمالی و متناسب این گونه مفاسد نسبت به اصل و خصوصیت‌ها و آثار هریک از آن به ضرورت طرح می‌گردد.

سعی شده است حکم شرعی از اباحه و حلیت یا حرمت و مصادیق هریک از آن به‌طور خاص بیان شود تا در راستای از بین بردن زمینه‌های شوم مفاسد اجتماعی و پیش‌گیری و نفی همه‌ی چهره‌های فساد گام مؤثری باشد.



فلسفه‌ی حرمت مشروبات الکلی

حرمت شراب و دیگر مسکرات، ملاک‌ها و علت‌های بسیاری همچون ایجاد مفسد و ضررهای روحی، جسمانی، طبی و روانی دارد که بسیاری از دانشمندان در این زمینه، تحقیقات دامنه‌داری داشته‌اند.

به طور نسبی، مواد و ترکیبات شراب و بسیاری از مشروبات الکلی، بلکه همه‌ی اقسام آن، از هر نوع که باشد، زیان‌های فراوانی دارد و در درازمدت، بیماری‌های جسمی و روحی بسیاری را برای افراد در بر دارد و بدن، مزاج، نفس و روح آدمی را از اعتدال دور می‌سازد و او را در محاصره‌ی جدی و خطر قطعی قرار می‌دهد؛ بخصوص افراد معتادی که در استفاده از این گونه مواد استمرار می‌ورزند.

زیان‌های شراب

این دسته مواد و مسکرات، بدن را مسموم می‌سازد و تمام اعضا و جوارح آدمی را از کار طبیعی و منظم خود باز می‌دارد. معده‌ی معتادان به این گونه مسکرات، بر اثر تکرار مصرف آن فراخ و وسیع می‌گردد و تورّم یا جمع شدن معده و مشکلات

شرابین را به دنبال دارد. روده‌ها و دهلیزهای قلب، متورم و نامتعادل می‌گردد و در حلق ایجاد تورم می‌کند. شخصی که اعتیاد به مسکرات دارد، دیگر طعم و مزه‌ی چندانی از غذا و دیگر مشروبات سالم را احساس نمی‌کند و معده‌ی وی، آثار و خواص فراوانی از این گونه طبییات را از دست می‌دهد.

ضرر دیگر مصرف فراوان شراب در سلول‌های مغزی و عصبی ظاهر می‌شود که گذشته از اختلالات روحی-روانی، عامل مهمی برای انحطاط نطفه و ایجاد اختلال در تولید نسل می‌باشد.

همچنین میزان مصرف، تکرار و استمرار در استفاده‌ی آن، سلامت نطفه و فرزند را به خطر می‌اندازد و در دراز مدت به وراثت بر نسل تاثیر می‌گذارد؛ به طوری که امکان پیدایش پی‌آمدهای شوم آن در نسل‌های بعدی به درصد بالایی وجود دارد.

از ضررهای دیگر آن می‌توان به ضعف و کندی حافظه و مخاطرات ذهنی و سوء هاضمه و امکان فلج اطفال در نسل‌های آینده اشاره کرد. بنابراین، ضرر و زیان‌های جسمانی و انفعالات طبیعی شراب قابل تردید نیست و هر عاقل و فهمیده‌ای را به فکر وامی‌دارد.

گرفتاری‌ها و پی‌آمدهای مستقیم و یا غیرمستقیم، بی‌واسطه یا باواسطه‌ی آن بر نسل‌های آینده، در بسیاری از مواقع - در درازمدت - از دیگر آثار شوم و زیان‌بار آن است و این امر در

نسل‌های بعدی به طور چشم‌گیر مشاهده می‌شود و دنیای علمی امروز نیز از مشکلات آن به خوبی آگاه است و آموزه‌های دینی را که در این زمینه وارد شده است تحسین می‌نماید.

تمامی ضررهای یاد شده و دیگر زیان‌های ممکن، در درازمدت قابل اهمیت و مورد مخاطره است؛ هرچند در کوتاه مدت و به طور کم، چندان زیان محسوسی ندارد و استعداد افراد نسبت به ابتلای آن مختلف است و از این رو، چه بسا بعضی، زیان‌باری‌های کلی و خطرات محسوس آن را چندان نپذیرند، ولی در هر صورت، شومی و تباهی طبیعی، معنوی، و اخلاقی و اجتماعی آن قابل انکار نیست. البته، هر عاقل و اندیشمند منصفی احتمال ضرر نداشتن مصرف این گونه مسکرات را روا نمی‌داند، این در حالی است که برای منافع احتمالی آن دلیل روشنی ارایه نشده است.

شراب و کاستی‌های روحی و روانی

جهت زیان‌بار دیگری که بیش‌تر از بیماری‌های جسمانی دردآور و خطرناک‌تر است جنبه‌ی نفسی و کاستی‌های روحی و روانی مصرف این ماده می‌باشد.

فرد بر اثر آشامیدن این گونه مسکرات مسموم و خطرناک، به کلی از خود بی‌خود می‌شود؛ به گونه‌ای که حرکاتی که مناسب شخصیت انسان عاقل نیست، از او سر می‌زند.

انسانی که سزاوار کرامت و سرآمد مخلوقات است، با مصرف

این گونه مسکرات مسموم، چنان از موقعیت اخلاقی و آگاهی خود سقوط می‌کند که گویی پست‌ترین موجود است و از هیچ‌گونه جنایت و جسارتی دریغ ندارد و به هر فساد و تباهی و هرگونه بی‌شرمی و خودفروشی، تا نابودی حیات و اضمحلال شخصیت و آلودگی نوامیس و مقدسات خود تن در می‌دهد. تاریخ و عینیت جامعه در همه‌ی دوران، شاهد چنین موقعیتی بوده است.

افزوده بر این، مفاسد عمومی و تخلفات اخلاقی، تجاوز و تعدی اجتماعی و زیان‌های انسانی، امراض روحی و کمبودهای روانی، از دیگر آثار کلی و دایمی آن است.

افرادی که مبتلا و معتاد به مشروبات مسموم الکلی هستند، سلامت نفس و صحت روح و تعادل اندیشه ندارند و در بسیاری از موارد، سرانجامی جز بی‌تفاوتی‌های محسوس و جنون سخت و حتی خودکشی یا به‌طور فراوان دست یازیدن به کشتار دیگران ندارند.

گذشته از آثار بسیار وخیمی که نسبت به روان انسانی، حتی در نسل‌های بعدی می‌گزارد؛ بیماری‌های خطرناک دیگری؛ مانند: فراموشی، سستی و ضعف حافظه، معلولیت‌های عمومی، نواقص عضوی و کمبودهای روحی-روانی و بسیاری از حوادث شوم نفسی دیگر در انسان‌ها و در ضمن نسل‌های متعدد این گونه افراد به‌طور محسوس مشاهده می‌شود.

مقایسه‌ی زیان‌های جسمی و روحی شراب

موضوع بسیار قابل اهمیتی که باید بر آن پافشاری فراوان داشت این است که امراض روحی و نواقص روانی این‌گونه مشروبات الکلی برای همه‌ی افراد کلیت دارد و مورد تخلف واقع نمی‌شود.

مصرف این گونه مشروبات مسموم، آثار شوم روحی و کمبودهای روانی مخصوص خود را به دنبال دارد و در این جهت تخلفی پیش نمی‌آید؛ تخلفی که در امراض و کمبودهای جسمانی امکان پذیر می‌باشد.

این مواد ممکن است آثار و امراض جسمانی خود را در زمان طولانی نمایان کند و درگیری‌های مزاجی ایجاد نماید، ولی در جهات روانی، آثار آن هرگز مورد تخلف قرار نمی‌گیرد و مصرف این گونه مشروبات، هرچند اندک نیز باشد، آثار شوم روحی خود را به دنبال دارد و ممکن نیست با وجود مصرف این‌گونه مشروبات، آدمی دستخوش امراض روحی و کمبودهای روانی آن نشود. بله، در جهات جسمانی و کمبودهای بدنی، امکان چنین تخلفی کم‌تر وجود دارد، ولی نمی‌توان احتمال تخلف کلی را نادیده گرفت.

زیان‌های این مواد در جهات معنوی به مراتب بیش‌تر و از قطعیت بالاتری برخوردار است و هرگز تخلف در آن راه ندارد؛ اگرچه تنها برای یک‌بار مصرف شود.

در مقایسه‌ای کلی می‌توان گفت: زیان‌های شراب در جهات روحی - روانی به مراتب بیش‌تر از مشکلات مادی - مزاجی آن می‌باشد و در جهات معنوی، مشکلات این ماده‌ی شوم شیطانی به مراتب بیش‌تر از مفسد روحی - روانی است؛ به‌طوری‌که مصرف یک بار آن می‌تواند تعادل معنوی انسان را به‌طور کلی و به‌گونه‌ای در هم ریزد که گویی این ماده‌ی شوم شیطانی در تخریب معنوی بشر رقیبی ندارد.

بر این اساس، مشروبات مسموم الکلی تنها به مشکلات جسمانی و یا روحی منحصر نیست و از لایه‌های شوم دیگری نیز برخوردار است، از جمله: زیان‌های اجتماعی، انحطاط اخلاقی، فحشای عمومی، تعدی به حقوق شخصی و عمومی و تجاوزهای غیر اخلاقی و ناموسی را می‌توان نام برد و باید به‌طور کلی این ماده‌ی شیطانی را کلید همه‌ی مفسد دانست؛ زیرا کسی که مست است از حالت طبیعی خارج می‌گردد و هیچ شأن انسانی برای وی باقی نمی‌ماند و خود را ناخودآگاه در گرداب هرگونه حادثه و انحرافی قرار می‌دهد.

اسلام و مشروبات الکلی

اسلام برای دفع این مفسد از حریم جامعه‌ی انسانی و تحکیم اخلاق فردی و اجتماعی، حرمت مشروبات الکلی را به‌طور صریح و قاطع با ملاک و میزان اعلام کرده و آدمی را از هرگونه

مفسد شوم آن باز داشته است که در ادامه، آیات و روایات و عناوین و احکامی که در قرآن و سنت در این موضوع وارد شده است به اجمال می‌آید.

آیات الهی و مسکرات

۱ - ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ؛^۱ ای پیامبر، درباره‌ی شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن، گناه و زیان بزرگی است﴾.

در آیه‌ی شریفه، خمر و شراب در کنار قمار قرار گرفته است و عنوان گناه و معصیت بزرگ را دارد؛ زیرا مفسد فراوان و عوارض بسیاری را در بردارد؛ بویژه لسان آیه این است که: ﴿فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾، این دو گناه چنان بزرگ است که می‌تواند سبب گناهان بسیار دیگری شود.

۲ - ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ^۲؛ ای کسانی که ایمان آوردید، شراب، قمار، بت‌ها و ازلام - نوعی قمار - پلید و از کردار شیطان است، از آن دوری کنید تا رستگار شوید﴾.

آیه‌ی کریمه به اعتبار اهمیتی که داراست به نفس سالم و فهم افراد وارسته نیاز دارد و تنها مؤمن را مورد خطاب قرار می‌دهد و هنگام بیان، «خمر» را در ردیف اساسی‌ترین مفسد که

«میسر» (قمار)، «انصاب» (بت) و «ازلام» (نوعی قمار) است قرار می‌دهد که این خود، بیان مصداقی نسبت به مفاسد خمر است. می‌فرماید: «خمر پلید و عمل شیطان است». این دو وصف، خیر بودن شراب را نفی می‌کند؛ به خصوص که به دوری از آن نیز امر شده است و در پایان بیان غایت را می‌آورد.

خداوند در صدر آیه، اهل ایمان را با وصف «مؤمنون» و در ذیل با عنوان «مفلحون» یاد می‌کند و با بیان اوصاف مصداقی و وصفی، همه‌ی شومی و پلیدی خمر را بیان می‌نماید که دو چهره‌ی صلاح و فساد را با بیان مصداق و افراد مطرح می‌سازد.

۳- «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ، وَيَصَدِّكُم عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ؛ خمر و میسر، موضوع پیدایش دشمنی و کینه است و این دو، نتیجه‌ی قهری فعلیت اراده‌ی شیطان است».

خمر و میسر به اراده‌ی شیطان، عامل دشمنی و کینه است و هر یک از این دو به‌طور مستقیم به شیطان منسوب گردیده است. پس خمر و شراب چیزی جدای از متعلق اراده‌ی شیطان نیست و در این صورت، زمینه‌ای برای اصلاح ندارد، جمله‌ی «وَيَصَدِّكُم عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» روشن‌گر این بیان است که خمر مانع ذکر حق، نماز و عبادت - که مظهر صلاح و رستگاری است - می‌شود.

از این آیات به‌خوبی به دست می‌آید که خمر، وسیله و عامل اقتدار شیطان و موضوع تحقق هر پلیدی و غایت انحطاط انسان است که این همه، خباثت، زشتی و بی‌خیری آن را به انسان می‌رساند.

روایات

مأثورات و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام نسبت به شراب از کمیت و کیفیت بالایی برخوردار است و لایه‌های فلسفی، اجتماعی، اخلاقی و دیگر ابعاد آن را بررسی نموده است که تنها به اندکی از آن اشاره می‌شود:

الف - قال رسول الله ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ، وَشَارِبَهَا، وَسَاقِيَهَا، وَبَائِعَهَا، وَمُبْتَاعَهَا، وَعَاصِرَهَا، وَحَامِلَهَا، وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ، وَآكَلَ ثَمْنَهَا»^۱.

حضرت در این روایت، تمام کسانی را که به نحوی درگیر و عامل تهیه و مصرف مشروبات الکلی هستند مورد لعن حق قرار داده است.

از شراب و شارب، ساقی و بایع، خریدار و عاصر - کسی که آب انگور را می‌گیرد - تا حامل و دیگر کارپردازان و مصرف‌کنندگان آن تا هزینه‌ها و درآمد، تمامی را یک به یک مورد لعن حق قرار می‌دهد که بیان‌گر نفرت شدید حضرت

۱- میرزا حسین النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱۷، قم، مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ق، ص ۷۵، ح ۲۰۸۰۵.

رسول الله ﷺ از این مسکرات و مشروبات الکلی است.

بـ قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): «لو أنَّ قطرة من الخمر قطرت في بئر ونزح ماء ذلك البئر وسقى به أرض فأنبث حشيشاً وبيس ذلك الحشيش ثم أن شاة رعت من ذلك الحشيش فاختلطت في قطع غنم واشتبهت ثم ذبحت تلك الشاة كلها لم أكل من لحومها شيئاً».

بیان حضرت، عالی ترین، بلیغ ترین، گویا و رساترین بیان در تنفر دین و اولیای حق نسبت به مسکرات الکلی است.

حضرت می فرماید: «اگر قطره‌ای شراب در چاه آبی بریزد و از آب آن زمینی آبیاری شود تا گیاهی از آن بروید و آن گیاه بخرسکد و گوسفندی آن را بخورد و با دیگر گوسفندان اشتباه شود، من ذره‌ای از گوشت تمامی آن گوسفندان نمی‌خورم.» آن حضرت در بیان رسا و گویای خود، شدت نفرت و منتهای پرهیز از شراب را به‌طور صریح و قاطع بیان می‌دارد؛ در حالی که قطره‌ای شراب، ضرری به آب چاه نمی‌رساند و گیاهی که از آن آب می‌روید، اثری از خمر در بر ندارد و آن گوسفند نیز تمامی گوسفندان را آلوده نمی‌سازد.

پس به‌طور کلی، شراب و مسکرات الکلی و مایعات مست کننده از عناوین مطرود و موارد استنکار شریعت است و در ردیف زشت ترین منکرات؛ همچون: شرک، کفر و قمار آمده است.

در این جا گزیده‌ای از عناوین مذمومی که در قرآن کریم و سنت معصومین نسبت به شراب آمده است مطرح می‌شود تا

پلیدی و زشتی مصرف آن بیش از پیش روشن گردد.

در قرآن کریم، شراب با عنوان‌های زیر توصیف شده است: «گناه بزرگ»، «پلید»، «عمل شیطان»، «مانع رستگاری»، «تحت اراده‌ی شیطان»، «عامل عداوت و بغض»، «مانع ذکر خدا»، «مانع نماز» و «مایعی که به‌طور محسوس عقل آدمی را زایل می‌سازد». در روایات اسلامی نیز این عناوین آمده است: «خبیث»، «اصل آن حرام است»، «شفایی در آن نیست»، «زیان‌بار است»، «شراب‌خوار همچون بت پرست است»، «نور دل آدمی را می‌برد» و «موجب ارتعاش روح و روان انسان می‌شود».

در شریعت اسلام و کتاب و سنت الهی احکام فراوانی نسبت به آن مطرح گردیده است که برخی از آن بیان می‌گردد:

«از آن اجتناب کنید»، «در حال مستی نزدیک نماز نشوید»، «ظرف آلوده به شراب را (با آب قلیل) سه بار بشوی»، «نشستن بر سفره‌ای که شراب در آن قرار دارد حرام است»، «آشامیدن شراب مروت را می‌برد»، «آدمی را بر هر گناهی جسور می‌سازد»، «انسان را بر زنا جسور می‌کند»، «شراب‌خوار بی‌غیرت می‌شود»، «شراب‌خوار از ایمان خارج و دریده‌خوی می‌شود»، «شارب آن پست‌ترین فرد است»، «تمامی انبیا آن را حرام کرده‌اند»، «از زنا بدتر است»، «با شراب‌خوار وصلت نکنید»، «کلید همه‌ی گناهان است»، «اصل هر گناهی است»، «از بزرگ‌ترین گناهان است»، «ریشه‌ی همه‌ی خباثت‌ها (ام‌الخبائث) و بستر تمامی گناهان

است»، «شراب‌خوار به بهشت نمی‌رود»، «پول آن باطل است»، «شراب‌خوار مورد اطمینان نیست»، «شیر زن شراب‌خوار را به کودک ندهید»، «اگر مقدار زیاد مایعی مست‌کننده است، خوردن کم آن نیز حرام است»، «شراب‌خوار دروغ می‌گوید»، «در حال مریضی شراب‌خوار به عیادت وی نروید»، «به دنبال جنازه‌اش نروید»، «از او بی‌عقل‌تر نیست»، «از هر خیری دور می‌گردد»، «خدا را نمی‌شناسد»، «بزرگ‌ترین گناه است»، «میان او و خدا پرده‌ی صفا دریده می‌شود» و بسیاری از عناوین و احکام دیگری که در شریعت برای این مایع کثیف، نجس و مخرب و فاسد آمده است که در پی بیان تفصیل آن نیستیم.

به‌طور کلی زبان دین و مذاق اولیای دیانت، در سراسر تاریخ انبیا، دستور اکید به پرهیز کلی از مشروبات الکلی و مسکرات شوم و پلید بوده و این خود، ملاک و میزانی جامع برای شناخت متدینان و متشرعان است.

کسانی که از این گونه امور پرهیز ندارند و کم و بیش به مشروبات الکلی آلوده می‌شوند، انسان‌های لایبالی و بی‌قید و بند از ضوابط عملی دیانت هستند؛ هرچند مسلمان نیز باشند و این خود، ملاک گویا و خوبی برای شناخت پرهیزگاران از افراد بی‌بند و بار است.

متدینان به احکام دین و قرآن کریم، هرگز به چنین مفاسد شومی آلوده نمی‌گردند و خود را از آن دور نگه می‌دارند و این روش اسلام و مشی کلی دین و مرام قرآن مجید و سیره‌ی متدینان

به حقایق عملی احکام اسلامی در طول تاریخ اسلام، از ابتدا تا به امروز بوده است.

دنیای امروز

در مقابل اسلام و سنت عملی دین، باید نظری نیز به وضع ناپسامان دنیای بشر نمود و دید که مرام‌ها، ادیان تحریفی، کلیساهای، گروه‌ها، انجمن‌ها، دولت‌ها و متفکران غیرمسلمان جهان، نسبت به این‌گونه مشروبات الکلی چه نظرگاهی را انتخاب کرده‌اند و این ماده‌ی خانمان‌سوز شیطانی را چگونه تفسیر می‌نمایند؟

دنیای تمدن، تجدد، فرهنگ و هنر امروزی، به‌طور کلی به این ماده‌ی شوم و پلید شیطانی آلوده است و آمیزشی تمام با کلیه‌ی انواع مشروبات الکلی - این ماده‌ی فساد و تباهی - دارد و همه‌ی نیروهای موجود خود را درگیر آن کرده است و جوامع انسانی را از فساد و تباهی پر نموده‌اند که این خود، مانع بزرگی برای صفا و معنویت افراد و جوامع انسانی در تمامی زمینه‌های رشد و پاکی است.

دنیایی که سراسر آن فحشا، بی‌عفتی، بی‌بند و باری و خیانت و ترویج این گونه امور موهوم و واهی سرلوحه‌ی سیاستش می‌باشد، هرگز راه صلاح و راستی را دنبال نخواهد کرد.

سردمداران دنیا و دنیاداران جهانی، امروزه، نه تنها فکری برای رفع این گونه مفاسد نمی‌کنند، بلکه خود عاملی برای گسترش آن می‌باشند. اینان، خود فاسدترین قشر جوامع انسانی و

آلوده‌ترین گروه شیطنانی و عشرت‌نشینان دنیای امروزی هستند. آری، با وضع کنونی دنیا و چنین سردمدارانی، هرگز امکان صلاح و رستگاری عمومی برای جوامع انسانی وجود ندارد؛ جز آن که جوامع انسانی و مردم دنیا و پیش‌تازان فرهنگی، فکر اساسی و عملی برای رفع آن بنمایند و آن را عملی کنند، که در این صورت، عمر تمامی این جنایت‌ها، بی‌عفتی‌ها، فسادها و هزاران گرفتاری‌های دیگر انسانی که از ثمرات شوم مشروبات مسموم الکلی است به پایان می‌رسد و جوامع بشری از شرّ این گونه امور، آسوده خواهد شد که در غیر این صورت، تمامی جوامع انسانی روی خوش نخواهد دید و هر روز حیرت، سرگردانی، پریشانی و اضطراب آن‌ها بیش‌تر خواهد شد.

دنیای امروز به شدت درگیر چنین مسایل شوم و ناامنی‌های روحی می‌باشد؛ به طوری که اکثر نیروهای عمومی خود را صرف فساد و تباهی ساخته؛ تا جایی که افکار و اهداف انسانی، در سایه‌ی اقتصاد جهانی از این گونه امور متأثر گردیده است.

انواع شراب

شایسته است برای نمونه و آگاهی عمومی، اطلاعاتی کوتاه برای شناخت شراب، اقسام و انواع آن عنوان گردد تا این گونه امور به طور اجمالی برای همگان شناخته شود و آگاهی اندکی نسبت به آن حاصل گردد و خواننده با آگاهی کامل از این ماده‌ی

شوم رویگردان باشد. هرچند ذکر همه‌ی خواص و آثار آن در محیط‌های عمومی و غیر علمی اشاعه‌ی فحشا به شمار می‌رود و از این جهت از ذکر همه‌ی ویژگی‌های آن خودداری می‌شود.

مشروبات الکلی - خمر و شراب - دارای انواع و اقسام فراوان و گسترده‌ای است و سابقه‌ای در حد عمر بشر دارد و در هر زمان و مکانی تحت شرایط خاص، اقسام و انواع خاصی داشته، ولی در همه‌ی دوران از کلیت واحد و غایت ثابتی پیروی نموده و مردم در تمامی دوران تاریخ برای جلب انگیزه‌های شهوانی به انواع مختلفی از مشروبات دست یافته و خود را به آن مشغول داشته‌اند.

امروزه، این گونه مسکرات به‌طور گسترده وجود دارد و تهیه‌ی آن حتی برای مسلمانان نیز به راحتی امکان پذیر است. صورت برخی از مشروبات الکلی رایج در ایران که مورد مصرف معتادان به خمر است از این قرار می‌باشد:

عرق میهن

این شراب مخصوص کسانی است که از مشروبات الکلی به مقدار زیاد و مدت طولانی استفاده کرده‌اند و چه نازیباست که نام میهن را یدک می‌کشد.

عرق خورشید

عرق خورشید، همانند عرق میهن سنگین است و مستی و خماری بسیاری را دنبال دارد و در اعتیاد هرچه سریع‌تر افراد نقش مؤثری دارد.

عرق پنجاه و پنج

کسانی که در پی بدمستی و زودمستی هستند و آماده‌ی درگیری، دعوا و چاقوکشی می‌شوند بیش‌تر از این ماده‌ی شوم استفاده می‌کنند؛ چرا که هم آن‌ها را گرم می‌کند و هم کم‌تر هوش و حواسشان را تحلیل می‌برد و دیرتر از آن می‌افتند.

عرق سلطانی

این ماده‌ی شوم بیش‌تر مورد مصرف افراد شهوت‌ران و خوش‌گذران قرار می‌گیرد و بزم‌آرای افراد لجن و آلوده است. افراد غیر معتاد به شراب توان استفاده از آن را ندارند.

کنیاک حصیری

عرق کنیاک حصیری بسیار سنگین و پرتلاطم است و نشئگی و سرمستی و خماری بسیاری همراه دارد.

شراب طبی

شراب طبی حالت شهوانی عارض می‌کند. البته، مورد استفاده‌ی همگان نیست و تنها معتادان به خمر توان استفاده از آن را دارند.

آب جو

آب جو شراب مستقلی است و مورد مصرف همه‌ی شراب‌خواران قرار می‌گیرد. افراد حرفه‌ای با این مایه‌ی نجس نشئه نمی‌شوند و از آن به جای آب استفاده می‌کنند و شراب را

همراه آن مصرف می‌کنند و آب‌جو را در ردیف نوشابه و تنقلات خود به حساب می‌آورند.

اصطلاحات

پنج سیر و خوراکی همراه از اصطلاحات شراب‌خواران است. پنج سیر از هر نوع شراب - همانند تمامی مایعات - سیصد و هفتاد و پنج گرم می‌باشد که واحد چتول و بطری می‌باشد.

خلاصه‌ی بحث

همان گونه که گذشت، مواد شوم الکلی مایه‌ی هر فساد و عامل هر گناه و عصیانی است و تنها دنیاداران و سبک‌مغزان فاسد از آن به خوبی استقبال می‌کنند و خوبان و کسانی که به نوعی زیرکی دارند؛ هرچند از عقل صوری اندکی نیز برخوردار باشند هرگز به این گونه مایعات و فسادهای آن تن در نمی‌دهند و خود را به آن آلوده نمی‌سازند. تمام سخنان و ادعاهای شیرین در این باره، هم‌چون: این مواد خوب است، بسیار عالی است، خواب‌خوش دارد، چنبن و چنان می‌کند، همه وسواس شیطانی و هوسات نفسانی است که در محاورات شراب‌خواران استفاده می‌شود. البته، مشروبات الکلی دسته‌ای از خصوصیات را دارد، ولی زیان‌های فراوان عقلی و معنوی آن به مراتب در انسان نقش منفی بسیاری دارد.

امروزه، شراب و دیگر مسکرات، در سراسر جهان، دنیای انسانی را در مخاطره و احاطه‌ی خود قرار داده است و هر روزه فجایع بسیاری هم‌چون بی‌عفتی، خودفروشی، آدم‌کشی، جنایت و بی‌بندوباری را به جامعه‌ی پریشان انسانی عرضه می‌دهد و برای آدمی بیش‌ترین زیان را به ارمغان می‌آورد.

فصل دوم

مواد مخدر

اعتیاد به مواد مخدر

بعد از شراب، تنها چیزی که می تواند خانمان سوزترین عامل فساد و تباهی جوامع انسانی باشد و بشر را لجن مال و سرکوب و تحقیر کند، اعتیاد به مواد مخدر است.

مواد مخدر از تریاک و حشیش گرفته تا هرویین و کوکائین تزریقی، پس از شراب گسترده ترین عامل اساسی برای تحقیر، شکست و تباهی انسان است.

هرچند بعضی از مصادیق مواد مخدر به طور صریح دلیلی بر

حرمت ندارد و همانند حرمت شراب به آن نظر نشده است، در همه ی موارد از مسکرات، خانمان سوزتر و زیان بارتر می باشد.

مواد مخدر در زمینه ی تباهی و فساد، گوی سبقت از همه ی اقسام شراب و خمر روده و فجایع غیر قابل تحملی را به بار آورده است که دیگر رهایی از آن برای بشر ممکن یا دست کم آسان نمی باشد.

امروزه، این مواد شوم در سراسر دنیای کنونی، بزرگ ترین حربه ی سیاسی اقتصادی به شمار می رود که در دست ابرقدرت ها و دیگر ایادی جنایت کار آنان می باشد.

آن‌ها مردم را در بسیاری از کشورهای جهان با مواد مخدر از پای در آورده و مردم را بازپچه‌ی جنایت‌کاران جهانی کرده‌اند. بی‌عفتی‌ها، خودفروشی‌ها، بی‌ناموسی‌ها، فریب‌ها، خیانت‌ها، بی‌خانمانی‌ها و هزاران نابسامانی‌های دیگر از ثمرات این مواد افیونی و عفریت مرگ‌بار می‌باشد که از جانب جنایت‌کاران جهانی و سردمداران اقتصاد دنیا، همیشه به جوامع بشری و مردم محروم دنیا تحمیل گردیده است.

بدون شک، عاملان توزیع این مواد خطرناک در سراسر جهان از تشکیلات دقیق اطلاعاتی - سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای برخوردارند که در تمامی زمینه‌ها و از همه‌ی نیروها و امکانات موجود کمک می‌گیرند و چهره‌های بزرگ جهانی در هر گوشه‌ای از دنیا، خود عامل چنین گستردگی و تحقق‌همگانی آن گردیده‌اند.

در کشورهای عقب مانده و همین‌طور کشورهای به اصطلاح پیشرفته، اعتیاد به مواد مخدر از قبیل: تریاک، حشیش، هروین، کوکائین، مرفین و انواع متنوع دیگر آن بیداد می‌کند و تعداد زیادی از مردم کشورهای دنیا را به‌طور آشکاری نابود می‌کند و روزبه‌روز نیز به تعداد آنان می‌افزاید و در پی آن، خانواده‌های بسیاری از هم‌گسیخته می‌گردند و شخصیت‌هایی را از بین می‌برند و هزاران بی‌عفتی، خودفروشی، انحراف، تباهی و هزاران هزار جنایت دیگر را به دنبال می‌آورد.

حکم فقهی مصرف مواد مخدر

فقیه دینی؛ اگرچه در موارد مصرف و عناوین موضوعی مواد مخدر، تشکیک و تحلیل می‌کند و برای این گونه امور حرمت و حرمت کلی را با احتیاط استخدام می‌کند، برای فقیه آگاه به مقتضیات کلی جامعه و وضع عمومی مواد مخدر کافی است که بی‌پروا حکم حرمت کلی این مواد خطرناک و مرگ‌بار را صادر نماید و افراد را کم‌کم و اندک‌اندک درگیر این گونه مفساد شوم خانمان‌سوز نسازد.

فقه شیعه با تمام محتوای غنی و محکمی که دارد، مسایل و موضوعات را با دقت تمام دنبال می‌کند و از هیچ روزنه‌ی تحقیقی روی بر نمی‌تابد و به‌طور عقلانی و استدلالی با هر مسأله‌ی برخورد می‌نماید و در تمامی موضوعات و احکام از خود دقت

نظر مناسب را نشان می‌دهد و هیچ‌گاه دستخوش حوادث شوم انحرافی یا سطحی‌نگری نمی‌شود و در طرح مسایل و احکام، همیشه مشی ثابت و ثبات دایمی خود را اعمال می‌نماید. ولی با تمامی این اوصاف، گاه در نظر فقیه چنان مناطات کلی و مصالح حقیقی بی‌اهمیت دیده می‌شود که یک ظاهر یا اصل یا اجمال و توهم، مناطات و حقایق احکام را از حقیقت خود دور می‌سازد و این خود بزرگ‌ترین عامل انحراف اندیشه و عدم شناخت واقعیات اجتماعی و مناطات دینی است. گاه یک ظاهر و ظهور،

بسیاری از مناسبات کلی را خنثی می‌نماید یا یک اصل وقاعده، بند بسیاری از حقایق را می‌برد که ما در این مقام درصدد بیان بیش از این یا توضیح و تشریحی که بیان‌گر مصداقی آن باشد نیستیم و بر بیان اجمالی و زبان پنهان آن بسنده می‌نماییم.

حرمت صریح مواد مخدر

حرمت مواد مخدر خانمان‌سوز که بیش از شراب فساد و تباهی می‌آفریند باید به طور صریح و قاطع بیان شود و از ضررهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن غافل نگردد.

فساد عمومی و ضرر و زیان‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و نابسامانی‌های فراوان بشری در جامعه‌ی انسانی را نباید درگیر اصل عدم حرمت یا عدم اطلاق و ظهور و قصور نمود و از درک واقعی تمام مناسبات و مصالح دور افتاد.

بر فرد عاقل سزاوار نیست تمام زیان‌های کلی و عمومی را نادیده بگیرد و خود را گرفتار اصل و ظاهر کند و جمود در عبارت را حاکم بر قوت اندیشه نماید.

با وجود تمامی این مفاسد، نسبت به مواد مخدر - که عامل اصلی تحقق بسیاری از رذایل؛ مانند: قتل، غارت، بی‌عفتی، فساد و تباهی که منجر به نابودی و شکست انسان و سرکوبی صلاح و رستگاری وی می‌گردد - سزاوار اندیشه و شرع نیست که فقیه و مجتهدی خود را درگیر توهمات واهی و احتمالات بعید و دور از

اندیشه‌ی سالم نماید و خود را با اصل وقاعده‌ای راضی و درگیر همه‌ی حقایق نماید.

احکام عقلایی و مسایل فطری

احکام عقلایی و امور فطری، هرگز محتاج دلیل نقلی یا ظهور و ظاهری از دین نیست و عقل خود، پیش از نقل، بیانگر واقعیت عربان آن است و شرع، ایجاب چنین قیدی را نمی‌پذیرد.

گذشته از آن که این موادّ شوم، مخدر و مخرب هستند و آدمی را بیش‌تر از هر عامل زشتی زمین‌گیر می‌سازد و به نابودی می‌کشاند. گذشته از آن که این مواد افیونی خواناترین مصداق ضرر و زیان و فساد و افساد است که شرع مقدس اسلام به طور کلی آن را نفی نموده است.

فقیهی که در کوچک‌ترین مصادیق ظلم و ضرر، خود را با دلیل می‌بیند، چگونه سزاوار است که در این موارد شوم، خود را معطل و سرگردان بداند؟!

فقیهی که گاه یک متر یا یک ذراع پس و پیش چاهی را چندین بار محاسبه می‌کند و متراژ آن را پی می‌گیرد و شاخه‌های یک درخت را با ریشه‌ی آن به کژات بر می‌رسد و سوخت و سوز اندکی را به خوبی در می‌یابد و نظاره می‌کند، چگونه سزاوار است در تمامی مصادیق شوم و تباهی مواد مخدر به طور کلی و با اطلاق و عموم، حکم حرمت را نفی نماید؟!

مواد شومی که خانمان سوز است و نسبت به جامعه‌ی بشری و فرهنگ انسانی، براندازی و زیان‌باری‌های فراوان دارد و کوبنده‌ی شخصیت آدمی و بر باد دهنده‌ی عفت عمومی و عامل اضطراب و اضمحلال حیثیت اجتماع می‌باشد، چگونه حرام نباشد؟

توقف و تعلل در این‌گونه مسایل و موضوعات، خود کمک به توسعه‌ی آن می‌باشد و سزاوار اندیشه‌ی عاقل و در شأن فقیه و فقه اسلامی نیست.

تنها چیزی که در این مقام لازم به بررسی است این است که برای مصادیق ضرر و زیان چگونه باید تعیین مناط کرد و معیار محدوده‌ی حلیت و حرمت را باید چه چیزی قرار داد؟

حکم حرمت در چه حدی از زیان و ضرر قرار دارد؟ زبانی که قتل و کشتن را به دنبال دارد یا زبانی که آدمی را به نزدیکی مرگ و تباهی می‌کشاند یا زبانی که دارای افراط باشد؛ اگرچه نابودی کلی فرد را در بر نداشته باشد یا دیگر مراتب آن؟ و به هر حال، به هر فقیه مخالفی باید گفت: ضرر و زیان را به هر معنا و عنوانی که بدانید، این‌گونه مواد شوم از آن استثنا نمی‌گردد؛ زیرا زیان و تباهی مواد مخدر به گونه‌ای است که بر باد دهنده‌ی سرمایه‌ی کلی جوامع بشری است؛ هرچند تباهی و ضرر در تجزیه‌ی مورد به مورد آن یافت نگردد.

در این جا لازم است برای تشخیص مصادیق این مواد افیونی بیانی اجمالی داشته باشیم. شرع، موارد فراوانی از آن‌چه را که مورد نفی قرار داده است به‌طور خاص و با عنوان بیان می‌کند؛ همچون: خمر، شراب یا خون که در ممنوعیت خوردن آن دلیل تنها عنوان حرمت دارد و ملاک کلی به دست نمی‌دهد، مگر آن که تعلیل کلی داشته باشد، همچون شراب که اضافه بر حرمت، می‌فرماید: «لانه مسکر» که ملاک کلی نسبت به علت حرمت را بیان می‌دارد. بر این پایه، اگر مایعی مسکر باشد؛ هرچند شراب نیز نباشد، باز دلیل حرمت آن را در بر دارد، ولی این چنین نیست که شارع بخواهد یا بتواند تمام مصادیق احکام را یک به یک مورد حرمت و حلیت خاص قرار دهد و حکم تمامی مصادیق را در هر جا و در هر زمان بیان کند؛ برای نمونه: هیچ‌گونه حکم ضرری در اسلام یا اکراه و اجبار در اقرار نیست. این احکام، مصادیق غیر محدودی دارد که تحصیل حکم آن تنها با تطبیق ممکن است تا روشن شود مصداق اقرار حرام یا اقرار صحیح کدام است؛ برای نمونه: اگر از کسی به زور اقرار بگیرند، گفته می‌شود ارزش قضایی ندارد؛ زیرا اجبار و اکراه در آن نقش عمده داشته است؛ همان‌طور که اگر امری موجب ضرر و زیان شدید باشد، از همین جهت مورد حرمت قرار می‌گیرد؛ اگرچه آن چیز، خوب و خوش نیز باشد؛ مانند آن‌که: اگر بگویند خوردن یک سیرز عفران

در یک نوبت موجب مرگ کسی می شود فقیه حکم می نماید که خوردن آن حرام است؛ در حالی که شارع اسلام چنین امری را به طور خاص بیان نکرده و زعفران هم بسیار ارزشمند و مطلوب است، ولی زیادی آن موجب زیان و مرگ می گردد و ضرر، عنوان حرام را برای آن ثابت می کند. این جاست که در فهم احکام الهی ارزش عقل و عاقل آشکار می گردد. حال، باید دید آیا مواد شوم افیونی حرام است یا خیر و در صورت حرمت، از کدام دسته می باشد؟

اگر این مواد مورد ملاحظه قرار گیرد، می بینیم در دین حکمی برای آن وارد نشده و شاید به خاطر آن باشد که در آن زمان چنین موادی در آن مناطق مورد ابتلا نبوده است، وگرنه احکام آن بیان می گردید، ولی احکام کلی شریعت شامل آن می شود و چون این مواد افیونی تمام شومی ها را با خود دارد، ابهامی نسبت به حرمت آن باقی نمی ماند و عنوان کلی ضرر و زیانی که در دین نفی شده است، شامل آن می گردد.

اما درباره ی تشخیص مصادیق کلی ضرر یا همین مواد شوم، به طور خلاصه می توان گفت: اگر کسی بگوید هنگامی که فردی مشغول کشیدن تریاک است و با موارد ابتدایی مصرف آن احساس ضرر نمی کند و در ظرف انجام فعل، ضرری در کار نیست تا فعل حرام شود و هنگامی هم که اعتیاد پیش می آید و

ترک آن ضرر، زیان یا احتمال جدی مرگ را برای معتاد در پی دارد که خود مجوز انجام آن می گردد؛ پس نوعی تنافی تحقق می یابد؛ به عبارت دیگر، چون مصرف آن زیان بار است، حرام است و چون مصرف نکردن آن نیز زیان بار است، انجام آن واجب است و دست کم حرام نیست.

در پاسخ باید گفت: ضرر و زیان لازم نیست در ظرف فعل یا موارد ابتدایی فعل باشد، بلکه همین که انجام فعلی، مساوی یا تکرار فعلی موجب ضرر و زیان باشد، به جهت غایت و نهایت در ظرف بدایت و انجام فعل حرام می گردد. همان طور که اگر کسی بگوید خود را از بالای بامی به پایین می اندازد و هنگام اراده ی افتادن و افتادن در ابتدا، زیان و مرگی به همراه ندارد و زمانی هم که بر زمین می افتد و می میرد، اراده و فعل اختیاری ندارد که در پاسخ گفته می شود: اگرچه فعل در ظرف انجام، حکم ضرری

ندارد، به جهت نهایت آن، در ظرف وقوع، حرام می شود؛ زیرا امتناع در ظرف نهایت منافاتی با انجام اختیاری در بدایت ندارد و به واقع، با اختیار خود را از بام به پایین انداخته و در مقابل خطر مرگ قرار داده است. مواد مخدر نیز همین حالت را دارد و مصرف دائمی چنین مواد شومی، ضرر و زیان قطعی را به همراه دارد و تفاوتی ندارد که ضرر آن، حالی باشد یا استقبالی و زودرس باشد یا دیررس و همین که ضرر و زیان قطعی داشته باشد، در حرمت

آن بسنده است؛ همان‌طور که در عناوین خاصی همچون شراب نیز مستی در ظرف مصرف وجود ندارد و بعد از مصرف است که فرد مست می‌شود و شاید برای فردی مستی نیز نداشته باشد که در این صورت، ملاک حرمت باقی است. پس ملاک حرمت همان زیان و ضرر واقعی است که علت حرمت برای مصرف تمامی مواد شوم افیونی می‌گردد؛ زیرا تمیّز کلی ضرر در تشخیص جزئی مصادیق، تمامی توهّمات احتمالی را در محدوده‌ی ضرر و زیان یا موجبات هلاکت مشخص می‌سازد.

پس باید ملاک ضرر و زیان مواد مخدر را با تمیّز کلی عنوان در تشخیص جزئی مصادیق جست‌وجو نمود که به صورت قهری کارگشای درک سالم این گونه امور می‌گردد.

حکم عقل

حرمت و تباهی مواد مخدر، نیازمند دلیل نقلی نیست و دلالت عقل بر فساد، زیان و نابسامانی تمامی مصادیق آن کافی است؛ اگرچه شرع مقدس اسلام، پرهیز از مفاسد شوم را در رأس تمامی احکام قرار داده است و با بیانی صریح و حکمی قاطع و به‌طور کلی به بهره‌برداری از تمامی این امور خاتمه داده و استفاده از آن را منع نموده است، ولی فقیهان بزرگوار در بعضی از مصادیق آن، شبهه‌ی موضوعی دارند؛ در حالی که هرگز نسبت به فساد و شومی اساس آن بحثی وجود ندارد.

مواد مخدر و اطلاعات عمومی

در این جا لازم است همانند بحث شراب و اقسام مسکرات، اطلاعاتی عمومی و روشن در مورد این عفریت شوم داشته باشیم و تاریخ، حالات، انواع و چگونگی مصرف آن را بدانیم. مواد مخدر همانند شراب و تمامی مسکرات، از گوناگونی فراوانی برخوردار است و امروزه، جنایت‌کاران جهانی در سطح وسیع، دنیای بشری را آلوده به این‌گونه مواد کرده و روزگار بشر را به نابودی کشانده‌اند.

عامل اصلی سستی، کجی، خودفروشی، بی‌عفتی، قتل، بی‌ناموسی، جنایت و خلاصه بسیاری از مفاسد رسمی و غیر رسمی، ظاهری و پنهانی جوامع بشری را باید در گرو این‌گونه مواد دانست. جنایت‌کاران جهانی که بسیاری از آنان نیز سردمداران دنیای بشری هستند، صحنه گردان ترویج این مفاسد می‌باشند؛ نفرین حق پیوسته بر تمامی آنان باد.

این مواد، مانند شراب، انواع بسیار و اقسام فراوانی دارد و امروزه از تازگی نوعی فراوانی در جهان برخوردار است و هر روز نوع تازه‌ای از آن به بازار می‌آید و همانند دیگر عناوین لوکس، به صورت مد و تقلیدی عرضه می‌گردد و مورد استعمال سبک‌اندیشان و بخت‌برگشتگان می‌گردد.

اگرچه تمامی این مواد، اساس واحدی دارد و تحت عناوین

کلی و تاریخی خود، همانند: تریاک، مرفین، هرویین و حشیش ظاهر می‌گردد و با آن‌که امروزه در دنیای بشری، این گونه مواد به قدری گسترده گردیده که همانند تمامی تمدن‌ها، ترقی‌ها، اختراعات و اکتشافات هر روز نوع تازه‌ای از آن به بازار می‌آید، کلیت خود را از دست نداده است.

در این جا برای نمونه، خلاصه‌ای از هر کدام بیان می‌شود تا آگاهی اندکی نسبت به این گونه مواد شوم تخدیری پیدا شود.

انواع مواد مخدر

تریاک

تریاک، قدیمی ترین ماده‌ی مخدر به حساب می‌آید. درباره‌ی تریاک، مطالب، موضوعات، داستان‌ها و افکار مختلف و بسیاری وجود دارد که جمع‌آوری تمامی آن، خود محتاج به تحقیق و کوشش فراوانی است که داده‌های آن، خود دایرةالمعارفی قطور می‌گردد.

«تریاک»، خانمان سوزترین ماده‌ی تخدیری است که آدمی را به «بی تفاوتی کامل» و «ناامنی تمام» می‌کشاند.

تریاک، هر روزه عنوان سیاسی خاصی داشته و همواره سیاست بر آن حاکم بوده است و اقتصاد هم نسبت به آن نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند.

در جوامع امروزی و دنیای کنونی، تریاک بزرگ‌ترین عامل اهداف سیاسی جنایت‌کاران انسانی می‌باشد.

در طول تاریخ، «تریاک» ماده‌ی مخدر موفقی بوده، به‌طوری که بسیاری از انسان‌ها را براحتی به دام خود انداخته و به‌سوی خود جلب و جذب کرده است. بسیاری از بزرگان اجتماعی، اقتصادی و حتی علما از این ماده‌ی شوم مخدر مصون نمانده‌اند و از آن استقبال کرده و بهره‌ی کافی برده‌اند؛ اگرچه بسیاری از توان، حیثیت و موفقیت خود را نیز مصروف آن داشته‌اند. سیره‌ی این افراد و به‌خصوص علما در طول تاریخ، در توسعه و حلّیت این ماده‌ی شوم، اثر خاصی داشته است.

اقسام تریاک

تریاک، دارای اقسام مختلفی است و از این رو دارای قیمت‌های مختلفی است که در این زمان - که سال چهل و سه شمسی است - مثقالی پایین تر از چهارده، پانزده تومان به ترتیب خوب، متوسط و بد دارد.

نخود، مثقال و لول

هر مثقال تریاک، بیست و چهار نخود است که در فقیران بیش تر به صورت نخود معامله می‌شود و اغنیا بیش تر «لولی» معامله می‌کنند و بعضی هم خود، صاحبان کیلو و من هستند. شیرهی تریاک نشگی ویژه‌ی خود را نیز داراست. چیزی از

تریاک دور ریخته نمی شود و سوخته ی آن نیز مورد استفاده قرار می گیرد و گاهی هم خورده می شود.

تریاک و مجالس دوره ای

مجالس دوره ای منقل و بافور، خود نحوه و شرایط خاصی دارد و از قوانین و ویژه ای پیروی می کند.

بزرگ تر و پیش کسوت اهل دوره، بافور را گرم می کند و بعد از استفاده یک به یک می چرخانند و هر یک، بستی می زنند و به دنبالش قلیان، سیگار، چای یا دیگر تنقلات را مصرف می نمایند. نحوه ی کشیدن و استعمال تریاک، خود نیازمند آموزش است و بدون آن، نحوه ی صحیح استعمالش برای مبتدی ممکن نیست. استعمال تریاک، اعتیاد فراوان را به دنبال دارد و با استمرار، ترک آن محال خواهد بود؛ مگر این که کسی با اراده و غیرت فراوان، زمینه های ترک آن را فراهم کند. اعتیاد به تریاک، مساوی خودکشی تدریجی است و تریاکی با عمل خود، لحظه به لحظه به مرگ نزدیک تر می شود و دیگر از سلامت نفس و حیات سالم بی بهره می گردد و با ناله و آهی همیشگی دمساز می شود.

تریاکی و موضع گیری های غیر مشخص

«تریاکی» هرگز موضع مشخصی ندارد، اعتباری به افکارش نیست و قبل و بعد از استعمال، حالت متفاوت و تفاوت کلی دارد. گاهی شاد است و گاهی غمناک، زمانی نشئه است و زمانی

خمار، هنگامی گویاست و دمی خموش. گاه بافور خود را گری می پندارد و گاهی هم خود را پیشیزی نمی داند؛ زمانی دل بر معراج می بندد و هنگامی آب سرد و گرم خود را مخلوط می بیند.

تریاک و گوناگونی مردم

شماره ی تریاکی ها همیشه در مردان بیش تر بوده است؛ اگرچه در میان زن ها نیز معتاد کم نیست و چه بسیار شاهد اعتیاد در کودکان هم هستیم و گاهی اولیای اطفال، خود اقدام بر چنین امر فجیعی می نمایند و از طریق دود تریاک، آنان را معتاد می کنند تا به این وسیله آنان را پای بند نمایند و از این طریق آنان را به کارهای زشت وادار کنند و چنین امری در غیر کودکان نیز به طور وسیعی؛ به خصوص در دنیای کنونی رایج می باشد و از این طریق جنایت های بسیاری را تشدید می نمایند و گام های بلندی در تسریع فساد و تباهی نسبت به نوامیس انسانی بر می دارند.

تریاک؛ اگرچه خانمان سوز و زیان بار است، دوا ی هر درد بی درمانی نیز می باشد.

هرویین

هرویین بدترین نوع ماده ی مخدر و نابودکننده ی اعصاب و حرارت بدن است. کسی که معتاد به هرویین است، دیگر رمق طبیعی و مزاج سالم خود را ندارد.

اعتیاد به هرویین، آدمی را همچون روباه بی جانی می سازد که

به هر جنبنده‌ای پناهنده می‌گردد و کم‌تر می‌توان کمک و یاری به وی مبذول داشت.

هرویین، هم کشیده می‌شود و هم مانند مرفین تزریق می‌گردد. هرویین به هنگام تزریق، نشنگی بسیار و اعتیاد فراوان را به دنبال دارد و معتاد به آن دیگر روی خوش در زندگی نمی‌بیند و باید خود را در زمره‌ی مردگان به حساب آورد. کسانی که هرویین را تزریق می‌کنند، مصیبت‌بارترین زندگی را دارند و مفلوک‌ترین موجودات زنده به شمار می‌روند که مشکلات و مفسد آن با تریاک قابل مقایسه نیست.

از بیان چگونگی قیمت، شیوه‌های مصرف و استعمال آن چون جنبه بدآموزی دارد خودداری می‌شود.

مرفین

این ماده‌ی شوم از خصوصیات ویژه‌ای برخوردار است و آدمی را با مردن راحت می‌سازد. از هرویین و تریاک اگرچه کمیت متأخری دارد، از کیفیت برتری برخوردار است. افرادی که اعتیاد به این ماده‌ی خطرناک دارند، دیگر ارزش حیات را از دست می‌دهند و در حکم محتضر می‌باشند. همه‌ی مرفین سم است و به طور کلی در اثر تخدیر، آدمی را از مرز اراده خارج می‌کند و عالم بی‌خودی را به انسان منتقل می‌نماید.

کوکائین

این ماده از خطر خاصی برخوردار است و خطرناک‌ترین ماده‌ی شوم تخدیری می‌باشد؛ به‌طوری که دارای قوت بسیار است و بدترین نوع تخدیر را به همراه دارد و تنها افراد خاصی معتاد به این ماده‌ی خطرناک می‌باشند و عمومیت چندانی ندارد. کوکائین بسیار گران و کم‌مصرف است و گرفتار به آن باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد.

کم‌تر معتادی در ایران به آن نیازمند است؛ اگرچه کم و بیش چنین افرادی وجود دارند که بیش‌تر در طبقه‌ی اشراف یافت می‌شوند.

چرس بنگ و چرس اسپرس

چرس بنگ از مهم‌ترین مواد مخدر به حساب می‌آید و بیش‌تر می‌توان آن را در سطح دراویش بیکار یافت؛ زیرا حیرت و بی‌خودی فراوانی را به دنبال دارد.

چرس اسپرس نوعی از چرس است که نشنگی فراوانی دارد و قابل استفاده‌ی همگان نمی‌باشد. دانه‌ای سی‌ریال و روزی نصف مورد استفاده قرار می‌گیرد و تا چهار عدد هم امکان استفاده دارد. تخدیر فراوان و نشئه‌ی بسیار و خماری مفروطی را همراه دارد. کسانی که این گونه مواد را استعمال می‌کنند دیگر هیچ‌یک از امور و مسایل زندگی را احساس نمی‌کنند و همه‌ی توجه آن‌ها به سوی این مواد است.

حشیش

حشیش از شاه‌دانه به عمل می‌آید و خطر زیادی ندارد، مگر آن‌که استمرار داشته باشد که در این صورت، خطرناک‌ترین ماده‌ی تخریری به حساب می‌آید.

حشیش، ضعیف‌کننده‌ی جسم و روح است و به مزاج انسان ضرر وارد می‌سازد و سلامت آدمی را به خطر می‌اندازد و به‌طور غالب با سیگار یا دود دیگری همراه می‌باشد.

حشیش چی لیم

مصرف حشیش چی لیم به گونه‌ی خاصی است که به سبب دوری از بدآموزی از بیان آن خودداری می‌شود.

حالت‌های معتادان

بعضی از معتادان از چند نوع مواد استفاده می‌کنند و بعضی به یک نوع آن عادت دارند، اگرچه می‌توانند از انواع دیگر آن هم استفاده کنند و بعضی نیز از نوع غیر مورد اعتیادشان تنفر دارند و تنها معتاد به نوع خاص خود می‌باشند.

این گونه مواد به‌طور غالب از نوع ضعیف شروع و به نوع قوی کشیده می‌شود؛ هرچند موارد بسیاری نیز یافت می‌شود که از ابتدا به نوع خاصی از آن معتاد می‌شوند و تا آخر هم بر آن ثابت قدم می‌مانند.

آن‌ها که دچار انواع قوی و خطرناک این نوع مواد می‌شوند، دیگر از انواع ضعیف آن لذت چندانی نمی‌برند و تنها می‌توانند با انواع خاص آن خود را دمساز کنند و در صورت فقدان و نیافتن نوع خاص خود، مجبور می‌شوند به دیگر انواع آن هم کم و بیش روی آورند.

بعضی هم بسیار آلوده و گرفتار می‌شوند که دیگر بدن آن‌ها خود، مخدر و خنثاگر آن مواد می‌گردد و دیگر هیچ نوعی از آن مواد، او را آرامش نمی‌دهد، می‌کشد، می‌خورد، تزیق می‌کند، باز هم آرامش موقت نیز نمی‌یابد، خود را به هر آب و آتشی می‌زند و از تمامی انواع آن استفاده می‌کند، ولی در نهایت روی آرامش نمی‌بیند.

آن‌چه گذشت خلاصه‌ای از ماجرای شوم مواد مخدر است که در طول تاریخ، روزگار آدمی را به تباهی می‌کشاند. بنابراین، دین اسلام و مشی فطرت آدمی، به زشتی و حرمت این‌گونه مواد شوم و تخریری حکم می‌کند و هیچ یک از شبهات خیالی و ایرادات جانبی، چهره‌ای تازه به این نازیبایی‌ها نمی‌بخشد.

استفاده از استادکار آزموده

شخصی که ما در این نوع تحقیقات از وی استفاده می‌نمودیم در این موضوعات و مسایل استاد بود و ید طولایی داشت و خود یکی از سرآمدان این فنون و رشته به شمار می‌رفت و به نوعیت

این گونه مسایل و موضوعات رسیده بود. او تمامی این حالات را در خود دیده بود و استفاده از این گونه مواد را به وفور داشت و خود را متنفر از آن‌ها نمی‌دید و به وصال این مواد مشتاق بود. بنده، تنها از بیانات علمی و عینی وی استفاده‌ی کامل و بهره‌ی کافی داشته‌ام و بحمدالله بدون هیچ‌گونه ارتکاب عملی یا آلودگی ذهنی، از عینیت علمی و عینی تمامی این مواد به‌خوبی و به‌طور کامل برخوردار گردیدم. برای آگاهی از این امور و لزوم دانستن آن، گذشته از آن که خود لازم می‌دیدم، اجازه‌ی استاد معنوی و عالم ربانی را نیز داشته‌ام، بلکه ایشان به‌طور جدی مرا نسبت به این امر تشویق می‌نمودند و می‌فرمودند: برای شما ضرورت دارد و نباید از بدی‌ها بی‌خبر باشیم و باید بی‌آن که مریض و آلوده شویم، از مریضی‌ها آگاه باشیم و مرض‌ها را بشناسیم. با آن‌که تباین فکری و سنخیت عملی ما با این استاد ماهر در این امور روشن بود و هرگز یک‌دیگر را دنبال نمی‌کردیم، شرط ادب از جانب ما بسیار رعایت می‌شد و ایشان هم در مقام تعلیم هیچ چیز را از ما دریغ نمی‌داشت و آموزش این مطالب و مسایل را ذخیره‌ی آخرت خود به حساب می‌آورد و می‌فرمود: اگرچه ما بی‌چاره و گمراهیم، ولی انتقال این امور از ما به شما شاید اثری در تخفیف بار سنگین گناهان ما در آخرت داشته باشد.

ما رعایت حق استادی را نسبت به ایشان، همچون دیگر

استاد ربانی روا می‌داریم؛ هرچند راضی به کردار شومش نبودیم. چه عجیب است که عالم ربانی و استاد معنوی ما سفارش به آگاهی و فراگیری از این امور می‌کند و استادی که آلت دست شیطانی شده است، انزجار از آن دارد و عجیب‌تر این که هر یک از این دو استاد از صفا حرف می‌زنند و ایشان هم بیگانه و بی‌تفاوت نسبت به آخرت نمی‌باشد و خود را گمراه و گرفتار هم می‌داند و در پی جبران می‌باشد. باشد تا حضرت حق در برزخ بی‌بهره از خیرش نسازد.



فصل سوم



موسیقی و غنا

شناخت موضوع و حکم موسیقی

رواج مفاسد شوم در طول تاریخِ زندگی انسانی، تشکیلات طبیعی و منظم جامعه‌ی بشری را به هم ریخته و فساد و فحشا را رواج داده است. بعد از مسکرات و مواد مخدر، «موسیقی»، «غنا»، لهو، لعب، صوت، صدا و مواد و تراکیب به هم پیوسته‌ی آن که می‌توانست در خدمت رشد بشر و سالم‌سازی جامعه باشد، عامل عمده‌ی انحراف انسان از مسیر انسانیت و اخلاق و خانمان‌سوزترین عامل پستی و سستی‌گرایی جوامع انسانی گردیده است.

۶۱

موسیقی و غنا و عوارض همراه آن همانند مسکرات و مواد مخدر، دارای مفاسد گوناگون و ضررهای فراوان و تحریکات بسیار مختلف و زیان‌های مشخصی است که در این مقام، به طور خلاصه در جهت تحقق خارجی، حکم، موضوع و آثار وضعی آن سخن گفته می‌شود.

موسیقی و غنا واقعیتی است که همیشه همراه دیگر مفاسد شوم اجتماعی؛ مانند: شراب، قمار، فسق و فجور بوده است و این امر با مفاسد همراه آن قابل هیچ‌گونه انکار نیست.

موسیقی و غنا در اسلام

بعد از بیان قریحه‌ی انسانی نسبت به موسیقی و صوت و صدا، امری که باید به طور جدی دنبال شود و مورد توجه همگان قرار گیرد، این است که شرع مقدس اسلام نسبت به موسیقی، صوت و غنا چه موضع و برخوردی دارد و در صورت ترک، طرد، منع یا دوری از آن، چه مناطی را در مقابل قریحه‌ی آدمی ارایه می‌دهد و حکمت این نفی را چگونه باید بیان کرد، یا آن که باید به طور کلی حکم را گفت و دستاویز تعبد را گرفت و از هر تحلیل و تفسیری روی برتافت و تنها به دلیل نقلی محکم یا ضعیف تمسک جست؟

انسان‌های متفاوت و اندیشمند، دانشمندان علمی و عرفانی و بزرگان دینی و فقهی، هر یک در زمینه‌ی حکم و موضوع و آثار و احکام این فن هنری، مسایل و مطالب بسیاری گفته‌اند و اندیشه‌های متفاوت و مختلفی را با ویژگی‌های متباین و خصوصیات افراطی و تفریطی مورد نظر داشته‌اند که هر یک، دارای ابعاد گوناگون شدت و ضعف و اصلاح و تخریب است.

در افکار و اندیشه‌های افراد غیر مسلمان، کم‌تر کسی را می‌توان یافت که غنا و موسیقی را مذمت کند یا از آن پرهیز داشته باشد. غالب اقوام و ملل از آن تجلیل می‌کنند و دل‌بستگی خود را به آن اعلان می‌دارند و موسیقی و غنا را شاد کننده‌ی روح و مشوق و آرامش دهنده‌ی نفس و راحتی بخش دل می‌دانند.

موسیقی و غنا خود به خود دارای تأثیرات مختلف و عامل انگیزه‌های متفاوتی است که گوناگونی و تفاوت‌های آن تحت شرایط خاص زمان، مکان، حالات و افراد قابل تغییر و تبدیل است و همان‌طور که می‌تواند مفید و در سالم‌سازی روح و روان انسان مؤثر گردد، می‌تواند زیان‌بار و گمراه کننده باشد.

موضوع قابل دقت و اهمیت درباره‌ی موسیقی، صوت و غنا این است که تحقق خارجی و واقعیت عینی آن که به صورت جوهر یا وجود عرضی در خارج محقق است، آیا قابل تحسین و کرامت یا مورد تعریض و نفرت عقل و دیانت می‌باشد؟ عقل و شرع چه برخوردی نسبت به آن دارد و مواضع خود را با این امر عینی چگونه تعیین نموده است؟

کم‌تر انسان و آدم عاقلی را می‌توان یافت که مدعی داشتن نفرت از تمام مصادیق این واقعیت خارجی باشد، جز آن‌که دارای احساسی ناسالم و قریحه‌ای کور و ذوقی پوچ و شوقی دروغین و مزاجی خشک و جامد باشد یا تحت تربیت خاصی شست و شوی مغزی یافته باشد. هر انسان عاقلی به طور طبیعی از صوت، صدا، آهنگ و آواز لذت می‌برد و آن را آشنای جان خود می‌داند؛ خواه این نوا از انسان باشد یا از دیگر اشیا، و یا از حیوانات خوش الحان فراوانی که سراسر دیار حیوانات و دنیای آدمی را فرا گرفته است. این خود، بیان‌گر حقیقت و عینیت خارجی موسیقی و غنا و مطلوبیت و صفای ذاتی این ندای گویا و زمزمه‌ی رساست.

اینان اگرچه چنین می‌گویند و این بیان، موافق طبع احساس انسان می‌باشد، بین مقام احساس و عقل و طبع و برهان خلط نموده‌اند و خود را در این میان دچار توهّم عقل و احساس کرده‌اند.

موسیقی و غنا اگرچه زبان احساس است، می‌تواند تا حدی و در مقاطعی منافات با اندیشه و تفکر انسانی داشته باشد که این موضوع باید در مقام خود بیان شود و روشن گردد که چگونه در مواردی موسیقی و غنا تخریب‌کننده‌ی اندیشه و تفکر انسان می‌گردد؛ اگرچه پاره‌ای از آن نسبت به عواطف و احساسات آدمی یا عقل و اندیشه می‌تواند مفید یا مضر باشد و آثار مثبت یا منفی به همراه داشته باشد که بعد از این بیان و اثبات و استدلال نسبت به آن روشن خواهد شد که بحث در این موضوع، تنها مربوط به افکار مسلمانان و لسان اهل دیانت نیست؛ هرچند در بعضی از جهات شرعی، مسایل و احکام خاصی مطرح می‌گردد؛ زیرا دیگران در ابتدا با این امر آشنایی ندارند.

در این مقام، به گفته‌ها و نظرات برخی از اندیشمندان مسلمان به صورت مختصر اشاره می‌گردد:

عارف، فیلسوف، فقیه و موسیقی

عارف و فیلسوف تن به زیر بار حرمت کلی موسیقی و غنا نمی‌دهد و خود را با توجیه و تأویل روحی و عرفانی آرام می‌نماید. این دو، هرگز خود را درگیر لسان دلیل و حکم

نمی‌نمایند و با بیانات عقلی که لسان عقل و احساس است، خود را قانع می‌کنند و خود را از هرگونه ابهام و عصیانی دور می‌دارند و لسان احساس و عقل را حاکم بر تمام دلایل غیر محکم نقلی می‌دانند و در استفاده و بهره بردن از آن دریغ ندارند و همیشه خود را آشنای با این زبان و آن را مشوّق ذوق و سبب حال خوش خود می‌شناسند و دلایل نقلی را نیز به گونه‌ای ضعیف و مبهم می‌دانند یا آن را توجیه می‌کنند.

آنان به جواز کلی آن بسنده نمی‌کنند و تحسین عقلی را نیز از آن دریغ نمی‌دارند و خود را درگیر مناقشات لفظی و بیانات فقهی نمی‌نماید.

آنها بیان عقل و احساس را بیان حقیقت می‌دانند و از آن رویگردان نیستند و تنها عوارض شوم و مفسد زیان‌بار جانی موسیقی و غنا را از آن دور می‌دارند و به آن نزدیک نمی‌شوند.

فقیه متشرّع جای هیچ شبهه و توهمی را برای حرمت آن باقی نمی‌گذارد و یک جا مهر بطلان بر تمامی آن می‌نهد. او تابع ظاهر دلیل است و استحسانات عقلی را به دور می‌ریزد و از تمام آن روی می‌گرداند و تنها خود را بنده‌ی دلیل نقل و شهرت و اجماع می‌پندارد و پناه دیگری برای خود قایل نیست.

البته، موسیقی و غنا، خود واقعی و جودی است که هر قشری از اقشار با آن به شکلی برخورد می‌کنند و در مقام بیان، مورد احترام یا جسارت بسیاری واقع گردیده است. بعضی آن را

«زندیق پرور» و گروهی آن را «مونس شبهای تنهایی اهل دل» دانسته‌اند.

چیزی که مورد اتفاق همگان از جمله: عارف، فقیه و حکیم می‌باشد و جزو مسلمّات آنان به‌شمار می‌رود این است که هرگونه فحشا و زشتی را باید از حریم آن دور داشت و نباید آن را آلوده با فساد و تباهی نمود.

پس آهنگ و صوتی که فحشا می‌آفریند یا همراه فساد و عصیان و تباهی است قابل تحسین و احترام گروه‌های یاد شده نیست؛ اگرچه فقیه، نفس آهنگ، صوت، موسیقی و غنا را در بسیاری از موارد، نفس فحشا و زشتی می‌داند.

قرآن، روایات و موسیقی

قرآن درباره‌ی موسیقی و غنا بیان صریحی نفرموده است؛ هرچند به لسان معصوم علیه السلام می‌توان از قرآن کریم برای حرمت آن، بیانی اجمالی نسبت به جهات یا اموری از مسایل جانبی آن به دست آورد و همین امر به تنهایی برای دیگر مصادیق و خصوصیت‌های آن کافی نیست.

در روایات، دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی صوت و غنا دیده می‌شود که گاه از آیات قرآن کریم نیز در آن اقتباس شده است که باید در این باره به‌طور دقیق و روشن جست‌وجو و کوشش نمود و حدود حلیت یا حرمت آن را تبیین نمود.

روایت معتبری برای بیان مفهوم غنا و حرمت آن و موسیقی

به‌دور از مفاسد جانبی نداریم که حرمت کلی آن را ثابت نماید؛ اگرچه نمی‌توان به‌راحتی از آن‌ها دست برداشت؛ به‌ویژه که برداشت حرمت غنا و موسیقی مورد یقین و وثوق بسیاری از فقیهان اسلام می‌باشد. در روایات ما موارد تحسین و ارزشی بودن صوت و صدا بسیار دیده می‌شود که این خود بیانگر این حقیقت است که روایات ما به کلی آن را ترک نکرده و در این باره تعبّد را نیز ملاک قرار نداده است.

اگرچه شناخت مصادیق حرمت و موارد تحسین آن آسان نیست و علمای دین و فقهای بزرگوار در این باب بیانات مختلف و مقالات متفاوت دارند که امکان سازش و وحدت بیان در بسیاری از موارد آن ممکن نیست، باید در چینی‌منطق و بحثی عینی و واقعی، ملاکات عقلی را همراه دلایل متفاوت شرعی بررسی نمود و به‌طور مشخص و گویا نسبت به آن نظر داد که این امر، مقام ویژه‌ی خود را می‌طلبد؛ امید است در آن مقام، حقایقی مستدل و آشکارا بیان شود.^۱

در تعریف موسیقی و موضوع صوت و غنا، خصوصیات، مسایل و مصادیق و همچنین استدلال و احکام آن، اختلاف

۱- این امر بعد از گذشت سی و پنج سال از تاریخ این نوشته، در درس خارج فقه نگارنده که احکام فقهی غنا و موسیقی را به مدت دو سال مورد بررسی و تحقیق قرار داده به‌طور کامل پی‌گیری شده است. امید است کتاب آن که گسترده‌ترین کتاب فقهی در شناخت موضوع و حکم غنا و موسیقی می‌باشد و آرای فقیهان را به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار داده است با عنوان «غنا و موسیقی» به‌زودی در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

بسیاری وجود دارد. به صورت غالب، برخی بابتی اطلاعی کامل از موضوع یا عدم شناخت نسبت به احکام و دلایل آن، فریاد اباحه و تحسین عقلی یا حرمت و نفرت سر می دهند و هیچ یک، خصوصیات موضوع و حکم را به خوبی مورد توجه قرار نمی دهند و خلُق و خوی شخصی و سبک و مشرب خود را بر دلیل حاکم می دارند؛ اگرچه در روزگاران گذشته، سیاست و حکومت در عقاید مردمی و رد و قبول آن مشرب ها نقش عمده داشته است. عارف و صوفی و شاعر و فیلسوف به یک شیوه مشی می کنند و فقیه و متشرع به شکل دیگر. عارف موضوع را دنبال می نماید و مصداق را بیش تر ملموس خود می دارد و فقیه، دلیل و حکم خشک را بهتر می فهمد و این دو هر یک بدون لحاظ کلی دلیل و یا موضوع و بدون شناخت کامل، آن را به نوعی با تمایلات نفسانی و حرفه ای خود دنبال می کنند.

موسیقی؛ فحشا و غفلت

موضوع قابل اهمیت در این بحث - که در این مقام به آن نیاز ضروری می باشد - این است که در شرع نسبت به این گونه امور، تعبدی در کار نیست و حرمت آن، ملاک و مناط دارد و فحشا و غفلت به واسطه ای همراهان جانبی و همیشگی آن؛ به ویژه در زمان خلفای ستمگر بنی امیه و بنی عباس - که شأن نزول روایات ماست - می تواند از مصادیق بارز حرمت آن باشد. پس نفس فاعلی است که بر تحقق یا عدم تحقق مصداق حرمت، حکم می نماید؛

اگرچه فقیه، کلیت و نوعیت جمعی را در ملاک دارد. بنابراین، فحشا نمی تواند هیچ گونه تحسین عقلی داشته باشد و غنا و موسیقی به طور کلی در گذشته همیشه در خدمت این امر بوده است و فقیه بر این مطلب، تسلّم کامل دارد و از هیچ انکاری نمی هراسد.

می توان گفت که این صوت آسمانی و نوای ملکوتی، همیشه لجن مال هوس ها و دست آویز شهوت پرستان گناه کار و مروج احساسات فاسد بی حرمتان فاسق گشته است.

غنا و موسیقی در طول تاریخ حیات خود در خدمت احساس و در دامان شهوت و در اختیار فاسقان و در لوای فحشا بوده و محرک اصلی انحراف و بی عفتی قرار گرفته است.

هر جا فساد برپاست، موسیقی و آواز نیز آنجاست و این دو، از همراهی با هرچه که موجب تحریک شوم و انگیزه ی گناه است، خودداری و دریغ ندارد و این خود، مناطی برای شناخت حرمت

شرعی و عدم تحسین عقلی موسیقی و صوت و صدای موجود می باشد؛ اگرچه این حرمت به واسطه ی همسایگان آلوده و فاسد این ریحانه ی طبیعت باشد و معلوم است که اسلام، هرگز به غفلت و تباهی انسان رضایت نمی دهد؛ هرچند اگرچه از صوت و صدای حلال در مواقع لازم و مواضع بدون فساد، رویگردان نمی باشد.

هر جا بزم و شرابی برپا و شور و شراری در کار است، غنا و موسیقی، مجلس آرای جمع است و با سوز و گداز و چنگ و رباب، همه را سرخوش یا گیج و گنگ می کند.

اسلام، هیچ گاه به این گونه امور رخصت نمی دهد و به عوامل غفلت و بی خودی دامن نمی زند؛ زیرا انسان را در سایه ی عقل و اندیشه سیر می دهد و مروج احساس بی مورد و کاذب و بی خودی نمی گردد، بلکه آدمی را دمساز احساس سالم و فکر و عبادت صحیح می سازد. هیچ گاه مشوق عیش و عشرت های غفلت آور نمی باشد؛ کار و کوشش را حمایت می نماید؛ کام یابی و لذت را برای همگان روا می دارد و شهوت آلوده و لذت نامناسب را دامن نمی زند.

پس عینیت فساد موسیقی و غنا با همجواری آن - در طول تاریخ - خود، جای هیچ گونه شبهه و توهمی را در مورد حرمت آن باقی نمی گذارد و همه ی بحث های ذهنی را از آن دور می دارد. این امر، بیانگر این حقیقت است که موسیقی و غنا، همیشه عاملی اصلی برای فساد و انگیزه ای دایمی برای احساس نیاز به فحشا و محرک اصلی شهوت و بی خودی بوده است.

شراب و موسیقی

هرجا شراب است، رباب نیز در کنارش هست و هر جا شهوت است، ماهور و رهاب، صحنه گردان آن است. هرجا بی عفتی و فحشا و مجلس معصیت و گناه است، شور و شیرین و حجاز نیز می باشد.

موسیقی و غنا، شهوت، فساد، گناه و بی عفتی می آفریند و همراه تمام فساد و تباهی هاست و با این وصف، جایی برای

اندیشه، احساس سالم، عمل، فکر، عبودیت، کوشش و درایت نمی گذارد؛ اگرچه گاه سوز و ساز و اشک و آهی نیز دمساز موسیقی و غنا باشد، موضوع تمام مصادیق فعلی آن، احساس آلوده است؛ نه سلامت احساس و عقل و عمل.

جای تأسف است که هنوز بشر نتوانسته است به طور اساسی، سالم و قانونمند از این کیمیای هستی بهره مند گردد. امید است بشر این امر را در سایه ی احکام حقیقی اسلام و توسعه ی حکومت دینی تحقق بخشد.

امری که باید مورد دقت و بررسی قرار گیرد این است که شاید استنکار کلی ظواهر شریعت و عمل حضرات معصومین علیهم السلام و سیره ی مؤنان از موسیقی و آواز و صوت و صدا به این خاطر بوده که تمامی این امور در دست اهل دنیا و قدرت های کاذب بوده است و آنان از این امور همیشه استفاده های نادرست می کرده اند. همان طور که بیان شد، شب و شراب، شراب و مستی،

مستی و موسیقی، غنا و رقص، آواز و غفلت و گناه و حرمان همه در هم آمیخته و در اختیار اهل باطل بوده است؛ پس اگر معصیت و تباهی، غفلت و حرمان از صدا و نوای موسیقی و غنا دور گردد و این امور موجب نشاط، الفت، توجه، فکر، شور، سرور، حضور، قرب و معرفت گردد، دیگر مصادیق صوت و صدا و آواز و غنای حرام را ندارد و زمینه ی مساعدی را برای رقم زدن طرحی جدید فراهم می آورد. این بحث دارای اهمیت بسیاری است که باید در

مقام خاص خود به دقت مورد بررسی قرار گیرد و روشن گردد که نه می‌توان حرمت را از همراهان موسیقی و غنا برداشت و نه می‌توان تمام مصادیق آن را حرام دانست؛ اگرچه معاصی همجوار این عطیه‌ی الهی موجب آلودگی چنین چهره‌ی ملکوتی صوت و صدا گردیده است؛ به‌طوری که مؤمنان به‌طور کلی آن را طرد کرده‌اند و اهل غفلت آن را منحصر به خود نموده‌اند و لازم است این بحث در مقام خود به‌طور کامل جدا سازی گردد و از افراط و تفریط دور گردد و تمامی موارد و مصادیق آن نسبت به حکم حرمت و حلیت مشخص گردد.

موضوعی که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که فقیه بحثی برای حرام نبودن موسیقی و غنا ندارد و حرمت آن از بینات فقه می‌باشد. اگرچه سخن از حرام نبودن «غنا» در بیان برخی فقیهان - که در حکم نادر می‌باشند - وجود دارد، حرمت «موسیقی» هیچ‌گاه مورد بحث نبوده و تنها بحثی که افکار فقیهان بزرگوار را برای همیشه به خود مشغول داشته است، مصداق‌شناسی غنای صوتی است که چه صوتی حرام یا مباح و گاه مستحب و ممدوح می‌باشد. در این مسأله، اهل ذوق و عرفان، تمامی این کلام را مورد مناقشه قرار داده‌اند؛ چون به‌طور کلی، دیدگاهی متفاوت از فقیه دارند. البته اهل ذوق و عرفان در جهت ارایه‌ی دلیل، قادر بر اثبات اباحه یا تحلیل مبانی نقلی نیستند و تنها بر استحسانات احساسی اکتفا می‌کنند و فقیه نیز در بیان

موضوع غنا و موسیقی و اثبات حرمت، میدان گسترده‌ای ندارد. بنابراین، وضعیت تاریخی و خارجی موسیقی و غنای صوتی و غیر آن روشن و موارد آن مشخص است و طرفداران و مخالفان آن معلوم می‌باشند؛ اگرچه در بیان حالات و مصادیق حلال و حرام، اندیشه‌های مختلفی وجود دارد.

شعار دین و شعار موسیقی

دین مقدس اسلام، برای تکمیل رشد عقلی و تفکر سالم انسانی، آدمی را از افتادن در گرداب امور فاسد باز داشته است و هرگز مؤمن را در استفاده و استعمال امور ناشایست آزاد نمی‌گزارد.

شعار دین این است که رشد انسان به احساس سالم، عقل، اندیشه و تفکر اوست و آرمان و هدف، حرکت و وصول به حق و حقیقت است که موجب کمال است و ثبات و صداقت بندگی و عبودیت در مقابل حق، موجب وصول معنوی می‌گردد.

موسیقی و غنا و هر صوت و صدای آلوده برای انسان، اگر فساد و تباهی به ارمغان آورد و شعار آن برای آدمی، طغیان شهوت و بی‌خودی باشد و عیش و ترنم باطل و عشرت کاذب و گناه و عصیان و احساس بی‌بندوباری و همچنین حیرت و تباهی را به همراه داشته باشد، هرگز مورد رضایت دین نیست و این دو معنای صحیح و ناسالم موسیقی و غنا و صوت و صدا به‌طور کلی از هم جدا و مرز آن مشخص و غیر قابل اغماض و اهمال است.

پس مؤمن وارسته و جامعه‌ی سالم انسانی نباید درگیر این‌گونه آلودگی‌های احساسی و عناوین خیالی باشد تا از هر تلاش، کوشش و تکاپویی باز نماند؛ چرا که این امور، آدمی را دمساز غفلت و بی‌خودی، رکود و تباهی و عیش و عشرت‌های زودگذر می‌نماید و با کرامت انسانی سازگار نمی‌باشد و به صورت قهری مورد تأیید عقل نیز نمی‌باشد.

تمام اقسام موسیقی و غنا در دنیای امروز، عامل اساسی هر فساد و تباهی است. فرهنگ انحطاطی جهان استکباری و عوامل مخرب افکار انسانی، از ابتدا تا به امروز، همیشه با چنین نغمه‌های شومی، مطامع و مقاصد زشت خود را توجیه کرده و فساد و فحشا را به جوامع انسانی تزریق نموده و گذشته از آن‌که آدمی را از تفکر و اندیشه بازداشته، او را درگیر حیرت و بی‌خودی نموده و این خود، هدف اصلی استعمار و فرهنگ الحاد و بی‌دینی است.

بنابراین، امروزه، همچون زمان‌های پیشین، غنا و موسیقی و آلات آن چاشنی و نمک هر گونه فحشا و گناه و فساد و تباهی گردیده است و به طور کلی باید از هر نوع آلوده‌ی آن بدور ماند و از آن‌ها پرهیز داشت. چنین برداشتی، نتیجه‌ی موجودیت فعلی جامعه‌ی دیروز و امروز ما نسبت به این‌گونه امور است و جداسازی و تحلیل و تقسیم حلیت و حرمت آن در مقام خاص خود بیان می‌گردد.

تقسیم موسیقی

در این جا برای آشنایی با موضوع و انواع متعدد صوت و غنا، بعد از بیان حکم و آثار آن به‌طور خلاصه اشاره‌ای نیز به آن می‌گردد تا رهگشای فهم این فن باشد.

موسیقی صدای طبیعت و آهنگ آشنای تمامی موجودات است و همه‌ی اقوام و ملل در طول تاریخ انسانی به نوعی با آن آشنایی داشته‌اند.

صوت، صدا، موسیقی و غنا همانند نطق و کلام، همیشه بیانگر احساس درونی انسان و هر حیوانی بوده است و در زمان‌های پیش به صورت طبیعی و سنتی مورد استفاده قرار می‌گرفته و بعدها به علمی مستقل تبدیل شده است و تا به امروز که از پیچیده‌ترین اقسام هنر به حساب می‌آید و به بخش‌های مختلف و دسته‌های متعددی شکل یافته است و هر نوع آن حالات خاصی را تداعی می‌نماید.

موسیقی و ردیف‌های ایرانی از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین نوع موسیقی در دنیا می‌باشد و همیشه در این فن، اساتید ماهر و وجود داشته‌اند که هر یک، خود در ردیف بزرگان و پیشتازان این فن و صاحبان این هنر بوده‌اند و از خود نوآوری‌هایی را به یادگار گذاشته‌اند. ما سالیان فراوانی در محضر یکی از بزرگان موسیقی استفاده‌های بسیار داشته‌ایم. ایشان گذشته از مهارت در صوت و آواز و برخورداری از صدای خوش، صاحب بهترین اخلاق و

برخورد انسانی و به صورت کامل وارسته و برای ما مربی شایسته‌ای بود، روحش شاد.

به طور کلی، موسیقی و دستگاه‌های آن را باید به این شکل تقسیم نمود: موسیقی یا ایرانی است و یا غیرایرانی. موسیقی ایرانی، خود دارای ردیف‌ها و دستگاه‌های متعدد و مختلفی است که تمامی آن به طور خلاصه از این قرار می‌باشد: افشاری، دشتی، اصفهان، ابو عطا، همایون، شوشتری، شور، شور شیراز، پهلوی یا مثنوی، سه گاه، چارگاه، ماهور و راست پنج‌گاه؛ که هر یک نیز، خود دارای تقسیم‌ها و اجزای متعددی؛ مانند: درآمد، زیر و بم و اوج و حسیض کلی و جزیی است که هر یک برای خود اسم خاصی دارد. هر یک از این مایه‌ها دارای گوشه‌های فراوانی است که با خصوصیات، همان دستگاه را دنبال می‌کند. در این جا خلاصه‌ای از آن یاد می‌شود:

۱- دستگاه افشاری

افشاری دستگاهی است حزن‌آور که گاهی برای شادی و سرور استفاده می‌شود. متانت و وارستگی خاصی در بیان حال دارد و زبان دل مغموم است و بسیاری از اشعار فارسی در این مایه مناسب می‌باشد. این دستگاه، دارای اجزا و گوشه‌های بسیار زیبا و خوب است و از دقت خاصی برخوردار می‌باشد.

بعد از درآمد، وارد عراق می‌شود و با گوشه‌ی رهاب و نوا اوج می‌گیرد و سپس با نغمه‌ی بم به درآمد باز می‌گردد.

صورت بسیط یا مرکب خوانی این ردیف معمول می‌باشد و در نوع ترکیب، آزادی سلیقه و ذوق و احاطه به گوشه‌ها حاکم است.

۲- دستگاه سه‌گاه

سه‌گاه، دستگاه عشق و سرور است. شادی آفرین می‌باشد و از لطافت و ظرافت خاصی برخوردار است.

این دستگاه، سنگین است و زیر و بم مساوی دارد و حالات مختلف آن از تناسب طبیعی ویژه‌ای برخوردار است و در میان ردیف‌ها، صلابت و شهرت فراوانی دارد.

سه‌گاه بعد از درآمد، مویه و مخالف و مقلوب را پی‌درپی می‌آورد و به زیر دنبال می‌نماید و بعد از اوج، حسیض درآمد را بم می‌گیرد. سه‌گاه دارای گوشه‌های انحصاری خود می‌باشد که به عظمت و بزرگی آن افزوده است.

۳- دستگاه دشتی

دشتی، دستگاه خاصی است که تنها سوز و حزن می‌آفریند و دل عاشق را به آتش خود می‌گدازد؛ اگرچه این آتش، خود مرحم دل است. در این ردیف تنها اشعار خاصی مورد تلفیق قرار می‌گیرد و با هر شعری مناسبت ندارد؛ به عکس سه‌گاه که اشعار بیش‌تری با آن مناسب است.

دشتی از درآمد به راجعه و از آن به عشاق می‌رود و شور در اوجش می‌افتد و به حسیض درآمد باز می‌گردد. گوشه‌های خوبی دارد که هر یک غمی را دنبال می‌کند. از عشق به حرمان و

از سوز به هجران می‌رود و در تمامی حالات خود، از شکایت، طلب، آه و آرزو فریاد سر می‌دهد.

۴- دستگاه اصفهان

اصفهان دستگاهی لطیف با زخمه‌های شیواست و دل‌نوازی و ملاحت خاصی دارد و به لسان اهل حال: عاشق‌کش است و ویرانگر.

این دستگاه از درآمد وارد راجعه می‌شود و اوج عشاق سر می‌دهد و گرفتار شور می‌گردد و درآمد را باز می‌یابد.

«ساقی‌نامه» که زمزمه‌ی عاشق دل‌رفته است، خود گوشه‌ی مستقلی در دستگاه اصفهان است که استقلال هنری خود را در مقابل دیگر گوشه‌ها به‌خوبی حفظ می‌کند و همچون مثنوی، خود را مطرح می‌سازد. بسیاری از اشعار خوب فارسی در بیان عشق و مناجات را به خود گرفتار کرده است و وزن و ریتم مخصوص دارد.

۵- دستگاه ابوعطا

ابوعطا دستگاهی است پر اوج و سرور آفرین که باغ و بوستان و دشت و صحرا را طلب می‌کند و موجودات دریا و صحرا را سرمست و دل‌خوش می‌نماید و فریاد صوت و صدا را در نای عاشق دل‌مست با شور و وجد سر می‌دهد و نیازمند صدای شش دانگ است.

این دستگاه از درآمد وارد حجاز می‌گردد و زیرش را با کبری

و غم‌انگیز و شور و شور شیراز مخلوط می‌سازد و درآمد را دنبال می‌کند. ضربی، بهترین گوشه‌ی این دستگاه است که خود استقلال ویژه‌ای دارد و زیر هم برای آن مناسب است و در مایه‌ی شش هشتم شکل می‌گیرد و سپس درآمد را طلب می‌کند.

۶- دستگاه همایون

همایون دستگاهی است بس ظریف و دلنواز که سحرگاه را طلب می‌کند و در دامن دشت و سبزه، روح‌نواز عاشق و عارف است.

بعد از درآمد به چکاوک می‌رود و از آن به بیداد اوج می‌گیرد و در گوشه‌های لیلی و مجنون و بختیاری شکل می‌یابد و با راجعه، خود را زیر و بم می‌دهد و باز درآمد را می‌طلبد.

۷- دستگاه شوشتری

شوشتری که اندوه آفرین و غم‌انگیز و راه‌گشای دل‌دردمند و جان‌عاشق و زمزمه‌ای برای عارف و مناسب برای مناجات است.

از درآمد به بیداد و راجعه می‌رود و از آن اوج می‌گیرد؛ نهاوندی را گوشه‌ی مناسبی برای آن باید دید و بعد از ترکیب و گوشه‌ها، درآمد طلب می‌کند و جان را آرام می‌بخشد.

۸- دستگاه شور

دستگاه شور، سنگین‌ترین دستگاه و بسیار زیبا و مستی‌آور است. انگیزه‌های عرفانی را دارد و صبحگاهان، دلنوازی خاصی می‌آفریند.

از درآمد به شهناز می رود و ترکیب افشاری را همراه می گیرد و از عشاق تا شور شیراز - که خود، استقلال طراوت و ویژگی های خود را دارد - بهره می برد و از عراق و رهاب نیز مایه می گیرد.

۹- دستگاه مثنوی سه گاه یا پهلوی

پهلوی یا مثنوی سه گاه گوشه ای مستقل از سه گاه و ردیف مستقلی است که همچون مثنوی، صوت و صدا و اشعاری را به خود اختصاص داده است.

۱۰- دستگاه چارگاه

چارگاه دستگاه مستقل و دل نوازی است که در سرور و شادی از آن استفاده می شود. این دستگاه از سنگینی و طراوت خاصی برخوردار است و نشاط و سرور را به دنبال دارد و به هنگام سرور، صحنه گردان صوت و صدا و مجلس آرای ذوق و بزم می گردد.

این دستگاه از درآمد به زابل می رود و اوج مخالف می گیرد و باز می آید. بهترین گوشه های دستگاه چارگاه، ترانه ی چاوشی و ضربی زورخانه است که هر دو دل نواز و مهیج می باشد؛ بویژه هنگامی که زنگ قافله ی کربلا یا دور و چرخ حریف پهلوانی در میان باشد که با رجز و خودستایی همراه می گردد.

۱۱- دستگاه ماهور

ماهور دستگاهی سنگین و ملیح با شیوایی خاص است و طراوت بخش باغ و بوستان می باشد.

این دستگاه از درآمد به حصار می رود و شکسته سر می دهد و باز درآمد را دنبال می نماید و از گوشه های خوبی برخوردار است. ترکیب آن با افشاری و سه گاه به مهارت بسیار لازم دارد.

۱۲- دستگاه راست پنج گاه

راست پنج گاه دستگاه نشاط و سرور است و همانند چارگاه دلنواز و سرور آفرین و کارگشای خوبی است. از درآمد حصار می گیرد و رهاب افشاری را دنبال می کند و خود را آرام می بخشد و مناسب ترکیب های بسیاری است.

گوشه ها

دستگاه های یاد شده به طور کلی ردیف های اساسی مایه های ایرانی است که هنر صوت و صدا را تشکیل می دهد؛ چنان چه در طول تاریخ، هنر موسیقی ایرانی به حالات مختلف و سلیقه های متفاوت درآمده است. هر یک از این دستگاه ها، خود دارای گوشه های مختلفی است که هر یک در مقام ارزشی هنر موسیقی، جایگاه خاصی دارد و به خوبی مورد توجه اهل هنر می باشد.

بیان آلات مختلف صدا و موسیقی، خود نیازمند نوشته ی مستقلی است تا گستردگی این هنر را به خوبی بنمایند، ولی در این مقام، چندان لازم نیست به آن پرداخته شود و تنها به مقدمه ای کوتاه بسنده می شود:

هر قوم و ملتی، خود دارای موسیقی و نوع خاصی از آلات غنا است؛ اگرچه همه کلیت واحدی را حکایت می کند.

امروزه، آلات پیشرفته‌ی موسیقی قابل مقایسه با آلات موسیقی در گذشته نیست و تمدن عصری در این هنر نیز به خوبی اثر گذاشته است.

در گذشته، چیزی که بیش‌تر به کار می‌رفته، همان نی، سرنا، کمان، پیانو، تار و طنبور بوده است و در بیش‌تر دستگاه‌های محلی هم از بوق، سنج، طبل و شیپور استفاده می‌شد، ولی امروزه آلات موسیقی دارای گستردگی خاصی است و اوج دقت و ظرافت خود را دارد و دستگاه‌های نوپدیدی به بازار آمده است. امروزه، غنا و موسیقی با دیگر مفاسد شوم استعماری، دنیای انسان را محاصره کرده و او را از هرگونه تفکر و تعمقی باز داشته است.

موسیقی و غنا در سراسر زندگی و تمام شؤون خصوصی و اجتماعی انسان وارد گردیده؛ به‌طوری که پرهیز از آن کاری بس مشکل است و برای رهایی از آن یا سالم‌سازی آن باید اندیشه تازه‌ای را دنبال کرد و ما - ان شاء الله - در مقام خود این امر نو و تازه را با برهان و استدلال محقق خواهیم ساخت^۱ به‌شیوه‌ای که نه فقیه آزرده شود و فریاد و حرمتا سر دهد و نه عارف و صوفی و دردمند و مشتاق از ترنم و زمزمه‌ی عشق دور ماند.

۱- ر.ک: کتاب «غنا و موسیقی» از نگارنده.

فصل چهارم

رقص

راز چرخ و چین حرکات موزون

در بیانی کوتاه می‌توان گفت: رقص بیان جلوه‌های زیبا، اظهار مظاهر ظریف، عنوان لطافت‌ها، کشف حکمت و شگفتی‌های اندام ظاهری انسان؛ به‌خصوص زن می‌باشد. این جلوه، آدمی را با رازهای نهفته و اسرار شگفت‌انگیز انسان آشنا می‌سازد و نکته‌های ظریف خلقت اندام بشر را با هزاران ذوق و سلیقه و با بی‌نهایت پیچ و خم و چرخ و چین آشکار می‌سازد. رقص، بی‌محابا و دور از هر مصلحت، بافت و خیز خود، مستی، عشق، حال، شور، شوق، رمز و راز دل را حکایت می‌کند و ناصافی و ناخالصی، یأس، ترس، خشکی و خمودی دل را از سویدای جان دور می‌سازد و بستری شفاف برای خاطره‌های دل فراهم می‌نماید. افسوس که این لطف خلقت و چهره‌ی دل، همیشه لجن‌مال زشتی‌ها و مورد هجوم بدی‌ها و عصیان‌ها و گناهان بوده است.

رقص، در دنیای عیش و عشرت آدمی، اساس فساد و عامل اساسی تباهی و مشوق شهوتِ آلوده و محرک کجی قوای نفسانی و انگیزه‌پرور هر عصیان و بی‌خودی بوده است.

امروزه رقص و پایکوبی در سراسر دنیای شهوت خودنمایی می‌کند و از مهم‌ترین عوامل تحریک و فحشا و کلید هر معصیت و عصیان و غفلت و تباهی به‌شمار می‌رود و هیچ‌گاه مورد استفاده‌ی سالم قرار نگرفته است و از مصادیق آشکار لهو و لعب می‌باشد، اگرچه به‌طور ثبوتی، تحقق سالم آن امکان دارد، صورت محسوس اثباتی نداشته است.

حکم شرعی رقص

حرمت شرعی رقص جهت ذاتی ندارد و تنها عوارض دایمی فساد و تباهی و مصادیق لهو، لعب، طغیان و عصیان است که سبب حرمت آن می‌گردد که در این صورت تمام مصادیق آن گناه و عصیان است و انگیزه‌ی آفرینش، گناه و عصیان را در آدمی نمی‌پذیرد.

هنر و رقص

از جهت موضوع خارجی، رقص از اقسام هنرهای انسانی است که هر قوم و ملّتی روش‌های متعددی را نسبت به آن معمول داشته است و امروزه، از عالی‌ترین و دقیق‌ترین اقسام هنرهای انسانی به حساب می‌آید؛ به‌طوری که خود، رشته‌های متعددی دارد و از انواع و اقسام مختلفی برخوردار است و هر نوع آن، افراد فراوانی را به خود مشغول کرده است و سالیان دراز در جهت کسب فعلیت نوعی از آن، کوشش می‌نمایند؛ از رقص‌های هنری گرفته تا رقص‌های عادی، محلی، قومی و تمامی اقسام و انواع

مختلف آن که امروزه در دنیا مراکز تعلیمی بسیاری دارد و بیان آن مناسب این مقام نیست.

ناگفته نماند جامعه‌ای که مردم آن تنها هنر و هنرمندی را در رقص و موسیقی می‌دانند، دیگر قدرت و قوت پرورش هنرمند واقعی و هوشمند حقیقی را ندارند.

جامعه و مردمی که رقص و آواز را در ردیف عالی‌ترین هنرهای انسانی قرار می‌دهد، هرگز روی کمال حقیقی و صلاح واقعی را نمی‌بیند و هر روز همچون شب‌های تار، نظاره‌گر زندگی مادی خود خواهد بود.

به عبارت دیگر می‌توان گفت: رقص؛ اگرچه حسن اقتدار انسان را نشان می‌دهد و حرمت شرعی ندارد و شریعت در پی نفی کلی آن نیست، هرگاه که جامعه و مردمی به بهانه‌ی انجام رقص، ارتکاب گناهان دیگر را دنبال کنند، موقعیت رقص نیز همچون موسیقی تزلزل می‌یابد و ارتکاب آن حرام می‌گردد؛ در حالی که اگر سلامت جامعه و افراد در نظر باشد و پاکی و طهارت را شعار خود گرداند و عبودیت و بندگی زمینه‌ی حرکت‌های انسانی باشد، رقص و آواز می‌تواند بهترین مشوّق و مؤید سیر و سلوک مؤمن و چرخ عبادت او گردد.

رقص نیز همچون دیگر دسته‌های علمی - هنری دارای اقسام و انواع گوناگونی است؛ مانند: رقص‌های ابتدایی محلی و قومی تا رقص‌های هنری علمی و آکادمیک، رقص‌های ملایم عشقی و

کشیده ی چرخ و چین های ناز تا چکاوک های قهری با تمام هیبت، یا رقص های تند و تیز تاپ تا انواع رقص های عشرتی و تا رقص های معنوی سلوکی و سماعی که هر یک می تواند این زمینه ها را با جهاتی از سیر و حرکت در چرخش های متفاوت همراه گرداند.

فصل پنجم

قمار

قمار و زیان‌های آن

قمار از ارکان پنج‌گانه‌ی فساد و تباهی است. قمار از خانمان‌سوزترین عوامل نابودی و زیان‌بخش‌ترین فاجعه‌ی بشری است و عوارض شوم فراوانی را در بر دارد. قمار در ضرر و زیان رساندن به جوامع انسانی کم‌تر از رقیبان خود نیست و همیشه زشتی و تباهی فراوانی را به دنبال داشته است. خانمان‌سوزی‌ها، بی‌عفتی‌ها، خودفروشی‌ها و هزاران مصیبت و عصیان دیگر از عوارض شوم قمار است.

از جهت قبح عقلی و حرمت شرعی نیازمند بحث و تحقیق چندانی نیست و دارای حکم صریح است و قرآن کریم و روایات نیز در جهت حرمت آن روشن است و هیچ‌گونه ابهامی ندارد.

انواع ثبوتی قمار را می‌توان به چهار نوع کلی تقسیم نمود و حکم هر یک را بیان داشت.

یکم: بازی با آلات رسمی قمار همراه با برد و باخت؛

دوم: بازی با آلات قمار بدون برد و باخت؛

سوم: برد و باخت با غیر آلات عمومی قمار؛

چهارم: بازی با آلات غیر رسمی قمار بدون برد و باخت؛

برای حرمت صورت چهارم ملاکی وجود ندارد و صورت دوم و سوم هر یک به تنهایی ملاک لهو یا ملاک عدم انتقال سالم مالکیت را در بر دارد و در حرمت صورت اول نیز بحثی نیست و هر دو ملاک را داراست و قدر متیقن از حرمت نیز می‌باشد.

مناطق حرمت قمار

حرمت شرعی و قبح عقلی قمار در حکایت ملاک واقع و دلیل شرعی دو مناطق کلی دارد:

نخست - لهو و بیهودگی و سرگرمی باطل که ارزش تفریحی یا نشاط انسانی سالمی ندارد؛ زیرا در آن جز اضطراب، اندوه و پریشانی وجود ندارد و آدمی را دچار نگرانی روانی و تشویش روحی می‌گرداند.

دوم - انتفاع نامشروع و بی‌مورد آن که هیچ ملاک سالمی ندارد؛ چرا که به یک لحظه و در زمانی کوتاه، ناگاه مقداری پول و ثروت و گاهی هم بیش‌تر و در بسیاری از بازی‌های

عمده و بزرگ، هستی، ناموس و زندگی فردی مبادله می‌گردد؛ بدون آن که زحمت و کوشش معقولی در آن باشد که این، خود از عمده‌ترین عوامل فحشا، بی‌عفتی، جنایت و فساد است و گاهی ممکن است که از این طریق، جنایت‌ها و خیانت‌های بسیاری را مرتکب گردد؛ در حالی که هیچ‌گونه توجیه سالمی نمی‌پذیرد.

حرمت قمار از جانب شرع مقدس به جهت همان حکم عقل و مناطق عقلایی آن است و شارع مقدس آن را تأیید کرده است و آدمی را به فساد و تباهی آن آگاه می‌گرداند.

هر نوع انتقال سرمایه از این طریق ارزش عملی ندارد و طریق و میزانی برای انتقال آن نمی‌باشد و جز زیان و تباهی برای آدمی چیز دیگری در بر ندارد و انسان را از میزان و سنجش دور می‌دارد و به تسلیم جهل و بی‌نظمی مجبور می‌گرداند.

انواع قمار

قمار دارای اقسام و انواع مختلف داخلی و خارجی است که هر یک کیفیت آموزشی فراوانی دارد: از شطرنج، ورق و پاسور گرفته تا تاس، مهره، قاپ، پول و دیگر انواع و اقسام

مختلف آن که هر یک، دارای گوناگونی‌های مختلف و سنت‌های متفاوتی می‌باشد که در این جا به برخی از آن اشاره می‌شود:

شطرنج

شطرنج از اقسام قدیمی قمار است و از این جهت عنوان تاریخی دارد. امروزه، نوع و سبک خاصی یافته است که با گذشته‌های پیشین تفاوت فراوانی دارد و در ردیف تخصص‌های فکری، ریاضی و هنری درآمده و صحنه‌گردان بسیاری از انتقالات نامشروع گردیده است که در نوع خود در میان مردم اهل دنیا، از محترم‌ترین و آبرومندترین نوع آلات قمار به حساب می‌آید و به چهره‌ی تاریخ، قمار شاهانه و اعیان و اشراف به‌شمار می‌رود؛ البته اگر برد و باخت نداشته باشد و تنها زمینه‌های فکری در نظر باشد وسیله‌ی ورزشی است و اشکال شرعی ندارد و حتی می‌توان گفت جهت ارتقای فکر افراد و به خصوص نونهالان، تا حدی آموزش و عمل به آن نیز ضرورت دارد.

ورق، پاسور و تاس

ورق و پاسور همانند شطرنج است؛ اگرچه جهت سرگرمی آن کم‌تر از شطرنج می‌باشد.

تاس، مهره، چهارقاپ، سه‌قاپ و دیگر اقسام آن، هرچند موقعیت شطرنج و پاسور را ندارد، از گستردگی فراوانی در سطح مردم عادی برخوردار است و در سراسر دنیا، هر یک به نوعی متداول است و قابل استفاده‌ی عموم بازیگران می‌باشد که بیان هر یک با تحلیل و تبیین و طرح خصوصیات آن ضرورتی ندارد. البته، برخی از بازی‌های قمار با ابزار و آلاتی انجام می‌شود که قمار استفاده‌ی فرعی آن است و مناسبتی با موقعیت آن اشیا ندارد؛ مانند: گردو، تخم مرغ، ریگ، تشتک، شماره‌ی وسیله‌های نقلیه، نخود، سنگ، آجر، چوب و چوگان که توضیح و تفصیل آن لازم نیست؛ اگرچه هر یک بخش فراوانی از عمر آدمی را مشغول می‌سازد.

نتیجه

به‌طور کلی عوامل فساد و تباهی در طول عمر بشر برای جوامع انسانی این خباثت پنج‌گانه است: شراب، مواد مخدر، موسیقی، رقص و قمار.

بسیاری از زیان‌باری‌های انسانی، در محدوده‌ی شهوت و بی‌بندوباری، از این پنج نوع فساد برمی‌خیزد و دیگر آلودگی‌های عمومی جامعه نیز از آن سرچشمه می‌گیرد و به‌طور غالب، اعتیاد به هر یک از این‌ها، مساوی تماس با

اقسام دیگر آن است؛ اگرچه هر کدام، افرادِ خاص خود را دارد و همگان از اهل انحراف به تمامی آن‌ها آلوده نیستند، ولی بیش‌تر افراد آلوده، نوعی وابستگی به این‌گونه امور دارند و نسبت به هر یک از آن‌ها حساسیتی متفاوت دارند؛ اگرچه خود، انگل مصرف‌یکی از آن‌ها باشند.

جامعه‌ی انسانی برای داشتن جامعه‌ی سالم و دنیایی رها از بدی‌ها باید از تمامی این خباثت‌دوری‌گزیند تا شایسته‌ی نام انسان شود. به امید آن روز.

